



Research Paper

Pragmatics: Nature, origin and theoretical position, emphasizing on its theoretical and practical relationships with the information science

Morteza Kokabi¹, Zahed Bigdeli², Alireza Jalilifar³, Ameneh Sadat Taherian^{4*}

1. Professor Emeritus, Department of Information Science and Knowledge Studies, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran
2. Professor, Department of Information Science and Knowledge Studies, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran
3. Associate Professor, Department of English Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran
4. PhD Candidate, Department of Information Science and Knowledge Studies, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

Article Info.

Received: 2019/9/30

Accepted: 2020/7/11

Abstract

Background and Objectives: Exploring the pragmatics from different aspects such as nature, origin, and theoretical position; 2) Giving evidences and instances for theoretical and practical relationships between pragmatics and information science.

Methodology: The document- analytic method was used.

Findings: The pragmatics is a branch of semiotics and linguistics and emphasizes on relationships of signs with their interpreters, also meaning in context. It has been developed by both philosophers and linguists and indicates a change in paradigm. Found evidences for theoretical relationships of the pragmatics and information science are: Fundamental linkage between meaning and information, same science-meaning dilemma, semiotics as a basis for studying the information nature, role of pragmatics in modern views and theories of information and communication, and context as a key common concept. Finally, found instances for practical relationship of the pragmatics with the information science includes: Development of the pragmatic web, applying the pragmatics in information interaction studies, and adapting the relevance theory of pragmatics in the information science.

Discussion: This study is expected to make new ways for information science researches especially in the information interaction era.

Keywords: *pragmatics, information science, relationships, meaning, context*

*Corresponding author:

Email: ataherian_shirazu@yahoo.com

How to Cite:

Kookabi, M., Beigdelly, Z., Jalilifar, A., & Taherian, A. S. (2020). Pragmatics: Nature, origin and theoretical position, emphasizing on its theoretical and practical relationships with the information science. *Journal of Studies in Library and Information Science*. 12(3): 115-145.



فصلنامه

مطالعات کتابداری و علم اطلاعات. سال دوازدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹

مقاله پژوهشی

منظورشناسی: نگاهی بر چیستی، خاستگاه و تحولات نظری، با تأکید بر پیوندهای نظری و کاربردی آن با علم اطلاعات

مرتضی کوبی^۱، زاهد بیگدلی^۲، علی رضا جلیلی فر^۳، آمنه سادات طاهریان^{۴*}

۱. استاد بازنشسته گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز
۲. استاد گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز
۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه شهید چمران اهواز
۴. دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز

اطلاعات مقاله

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۸/۰۷

چکیده

هدف: (۱) بررسی و معرفی منظورشناسی به‌لحاظ چیستی، خاستگاه و جایگاه نظری؛ (۲) ارائه شواهد و مصادیقی در راستای پیوندهای نظری و کاربردی منظورشناسی با علم اطلاعات

روش‌شناسی: پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای (سندی) - تحلیلی انجام شد.

یافته‌ها: مبتنی بر متون، منظورشناسی شاخه‌ای از نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی است که بر روابط بین نشانه‌ها با مفسران‌شان و نیز مطالعه معنا در بافت استفاده‌ی زبان تمرکز دارد، حاصل تلاش مشترک فیلسوفان و زبان‌شناسان و نوعی تغییر پارادایم برای پاسخ‌گویی به مسائل غیرقابل حل از سوی پارادایم‌های پیشین است. همچنین برای پیوندهای منظورشناسی با علم اطلاعات در سطح نظری شواهدی چون (۱) پیوند بنیادی دو مفهوم معنا و اطلاعات، (۲) تنگنای یکسان معنا-علم، (۳) نشانه‌شناسی، مبنایی برای مطالعه ماهیت اطلاعات، (۴) نقش منظورشناسی در دیدگاه‌ها و نظریات نوین اطلاعات و ارتباط و (۵) بافت، عامل مشترک مورد توجه و در سطح کاربردی، مصادیقی چون (۱) توسعه وب منظورشناختی، (۲) انعکاس منظورشناسی در مطالعه تعاملات اطلاعاتی و (۳) راهیابی نظریه ربط منظورشناسی به علم اطلاعات یافت شدند...

نتیجه‌گیری: انتظار می‌رود منظورشناسی مسیرهای نوین پژوهشی برای علم اطلاعات به ویژه در بسترهای تعامل اطلاعات فراهم سازد.

کلیدواژه‌ها: منظورشناسی، علم اطلاعات، پیوندها، معنا، بافت

*ایمیل نویسنده مسئول: ataherian_shirazu@yahoo.com

استناد به این مقاله:

کوبی، مرتضی، بیگدلی، زاهد، جلیلی فر، علی رضا، و طاهریان، آمنه سادات. (۱۳۹۹). منظورشناسی: نگاهی بر چیستی، خاستگاه و تحولات نظری، با تأکید بر پیوندهای نظری و کاربردی آن با علم اطلاعات. مطالعات کتابداری و علم اطلاعات، ۱۲ (۳): ۱۱۵-۱۴۵

مقدمه و بیان مسئله

امروزه اعتقاد بر این است که شماری از مسائل یک رشته را دیگر نمی‌توان با اتکاء محض به پتانسیل‌های همان رشته مطالعه کرد. بنابراین بهره‌گیری از پتانسیل‌های نظری و کاربردی سایر رشته‌های همجوار در حل مسائل یک رشته و انجام مطالعات بین‌رشته‌ای^۱ در این رابطه، احتمال ثمربخش‌تر بودن نتایج مطالعات را افزایش خواهد داد. علم اطلاعات نیز از این قاعده مستثنی نیست، به ویژه آن که خود از ماهیت بین‌رشته‌ای برخوردار است. به عنوان نمونه، توضیحات فدایی (۱۳۸۶)، نقل در فدایی، (۱۳۸۹) و فدایی (۱۳۸۹) نیز اشاره کلی بر نکات فوق دارد. از رشته‌های تأثیرگذار بر علم اطلاعات که از دیرباز تا کنون با آن پیوند داشته‌اند، به نشانه‌شناسی^۲ و به طور بارزتری زبان‌شناسی (اینگورسن^۳، ۱۹۹۲، صص. ۳-۴) می‌توان اشاره کرد.

آن گونه که از متون مختلف (به‌عنوان مثال یان^۴، ۲۰۱۱) می‌توان دریافت زبان‌شناسی نیز نوعی نشانه‌شناسی است. زیرا که زبان خود یک نظام نشانه^۵ است (یاکین^۶ و تتو^۷، ۲۰۱۴). مبتنی بر چنین رابطه‌ای، پیوند زبان‌شناسی و علم اطلاعات، به نوعی دال بر پیوند نشانه‌شناسی با این علم نیز می‌باشد. گرچه گستردگی و نیز بنیادهای نشانه‌شناسی، از پیوندهای نظری عمیق آن با علم اطلاعات حکایت دارد که در جای خود در نوشتار حاضر به‌طور مستند در مورد آن بحث شده است.

نشانه‌شناسی به طور متداول، دانش یا شاخه‌ای که نشانه‌ها و نظام‌های نشانه را بررسی می‌کند تعریف می‌شود (قائمی‌نیا، ۱۳۸۵). به بیانی کامل‌تر، نشانه‌شناسی به بررسی فرایند پیدایش نشانه‌ها، نحوه دلالت^۸ آنها و کاربردشان می‌پردازد و با حوزه‌های مختلف از جمله معرفت‌شناسی، فلسفه ذهن، فلسفه به طور عام، علم ارتباطات، علوم اجتماعی و غیره ارتباط دارد (رضوی‌فر و قفاری، ۱۳۹۰). نشانه‌شناسی جدید دو بنیان‌گذار با دو گرایش متفاوت دارد: چارلز ساندرس پیرس^۹ با نشانه‌شناسی فلسفی خود که البته کمتر بر زبان‌شناسی تأثیر نهاد و فردیناند دوسوسور^{۱۰} با نشانه‌شناسی زبانی خود که عملاً به بزرگ‌ترین مکتب زبان‌شناختی تبدیل شد و در بررسی زبان نقش عمده‌ای ایفا کرد (قائمی‌نیا، ۱۳۸۵).

به اعتقاد پیرس نشانه‌شناسی چارچوب مستقل و بسیار گسترده‌ای است که هر نوع بررسی دیگر را نیز دربرمی‌گیرد، بنابراین قلمرو زبان و نشانه‌های زبانی بسیار محدود است و نمی‌توان صرفاً با توجه به آن نظریه‌ای عام در باب نشانه‌ها بنا کرد، نظریه نشانه‌شناختی پیرس بر تحلیل تفکر به طور کلی استوار شده است نه بر تحلیل زبان (هوپس^{۱۱}، ۱۹۹۱، ص. ۱۱، نقل در قائمی‌نیا).

در مقابل، تمرکز اولیه نظریه سوسور بر این اصل است که زبان به عنوان یک نظام نشانه است که در کنار آن بسیاری نظام‌های نشانه دیگر در دنیای بشریت وجود دارند. نظام نشانه‌های زبان‌شناختی یا زبان مهم‌ترین نظام نشانه و قابل مقایسه با سایر نظام‌های نشانه‌ای موجود در جهان واقعی است. زیرا نقش اساسی در ساختاربندهی واقعیت دارد (یاکین و تتو، ۲۰۱۴). همچنین

1. interdisciplinary

2. Semiotics

قابل ذکر است در نسخه پیوسته فرهنگ آریان‌پور واژه semiotics نمادشناسی ترجمه شده است.

3. Ingwersen

4. Yan

5. sign system

6. Yakin

7. Totu

8. signification

9. Charles Sanders Peirce

10. Ferdinand de Saussure

11. Hoops

سوسور، نشانه‌شناسی را علمی می‌داند که زندگی نشانه‌ها را در بطن زندگی اجتماعی بررسی می‌کند (بارت^۱، ۱۳۷۸، ص. ۴۶، نقل در جمال‌پور، ۱۳۸۴). به باور جمال‌پور، از آنجا که سوسور به زندگی نشانه‌ها در بطن زندگی اجتماعی و نیز وابستگی علم نشانه‌شناسی به سایر علوم اشاره داشته است بنابراین، کاربرد این علم در سایر زمینه‌ها نیز قابل توجیه است (جمال‌پور، ۱۳۸۴). زبان‌شناسی نیز در تمامی نوشته‌های متمرکز بر آن، مطالعه علمی زبان تعریف شده است (صفوی، ۱۳۶۰، ص. ۹). همچنین قابل ذکر است اولین و مهم‌ترین وظیفه زبان، کاربرد آن به منظور ایجاد ارتباط یا تفهیم و تفهّم میان افراد یک اجتماع است (صفوی، ۱۳۶۰، ص. ۱۳). به دلیل تأثیر متقابلی که عوامل محیطی و زبان بر یکدیگر دارند، زبان‌شناسی نیز ناگزیر از داشتن روابط و در نتیجه مطالعات بین‌رشته‌ای است (به عنوان مثال رجوع شود به مباحث لاینز^۲، ۱۹۸۱، ص. ۳۶ نقل در زندگی، ۱۳۹۳). به طور کلی مطالعات نشانه‌شناختی با توجه مواردی چون انواع مختلف روابطی که نشانه‌ها دارند و به طور خاص مطالعات زبان‌شناختی بسته به جنبه یا واحد زبان‌شناختی مورد مطالعه و یا رویکرد حاکم بر مطالعه، طیفی از تحقیقات را در برمی‌گیرند. در این میان به ویژه معناشناسی^۳ و در سال‌های اخیر منظورشناسی^۴ به عنوان دو شاخه مرتبط با مطالعات معنا، به کاوش‌های علم اطلاعات راه یافته‌اند. نویسندگان حاضر یادآور می‌شوند که حوزه‌های مختلفی مثل مطالعات صرف و نحو (نحوشناسی)^۵، معناشناسی و منظورشناسی، شاخه‌های مطالعاتی‌ای هستند که به طور مشترک در هر دو رشته نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی مورد ملاحظه قرار می‌گیرند. نوشتار حاضر بر منظورشناسی متمرکز است. منظورشناسی از بطن معناشناسی (عزب‌دفتری، ۱۳۷۰) ولیکن در پاسخ به چالش‌ها و مسائلی که پارادایم‌های پیشین قادر به پوشش آن‌ها نبودند پیدایش و توسعه یافت (می^۶، ۲۰۰۱، ص. ۴).

پتانسیل‌های منظورشناسی به ویژه در سال‌های اخیر نه تنها در نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی بلکه در سایر زمینه‌های متأثر از آن از جمله علم اطلاعات و شاخه‌های آن مورد توجه قرار گرفته است. مطالعات و متون خارج از کشور نشان‌دهنده راه‌یابی چندساله منظورشناسی به علم اطلاعات است. به علاوه چنانچه از توضیحات پیش‌تر ذکر شده نیز می‌توان دریافت، منظورشناسی با معناشناسی به عنوان حوزه‌ای نام‌آشنا و پر کاربرد برای متخصصان علم اطلاعات، ارتباط نزدیک دارد. همچنین در داخل کشور، زمینه‌های مختلفی چون ادبیات فارسی (رحیمیان و بتولی آرانی، ۱۳۸۱)، ارتباطات (زابلی‌زاده، گل‌شاهی و موسوی، ۱۳۹۱)، مطالعات قرآنی (سعیدی، ۱۳۹۱)، ادبیات عرب (ابن‌رسول، قربان‌خانی و گل‌احمر، ۱۳۹۱)، حقوق (عسکری متین و رحیمی، ۱۳۹۲) و توان‌بخشی از جمله گفتاردرمانی (جاراللهی، مدرسی، آقارسولی و جعفری، ۱۳۹۲) از قابلیت‌ها و رهیافت‌های منظورشناسی در بررسی‌های خود بهره برده‌اند. با وجود تمام موارد فوق، در متون مربوط به علم اطلاعات در داخل کشور به معرفی منظورشناسی و پیوندهای آن با این علم پرداخته نشده است. در نتیجه پژوهش اصیلی نیز در این راستا مشاهده نمی‌شود. در راستای پوشش بخشی از کاستی‌های ذکر شده، نویسندگان حاضر اهدافی بدین شرح را دنبال کرده‌اند: (۱) بررسی و معرفی منظورشناسی از ابعاد مختلفی چون چیستی، خاستگاه و جایگاه نظری؛ (۲) جستجو و ارائه شواهد و مصادیقی در راستای پیوندهای نظری و کاربردی منظورشناسی با علم اطلاعات. همسو با اهداف فوق پاسخ‌گویی به سؤالات زیر مورد نظر نویسندگان حاضر بوده است: (۱) منظورشناسی چیست و چه تعاریفی برای آن ارائه شده است؟ (۲) آن در جریان توسعه و تکامل

-
1. Barthes
 2. Lyons
 3. semantics
 4. pragmatics
 5. syntatics
 6. Mey

خود، به لحاظ بنیادهای نظری از چه علومی ریشه و بهره گرفته است و پیشگامان این حوزه کیستند؟ (۳) منظورشناسی از چه جایگاه نظری ای برخوردار بوده و در واقع چرا و در پاسخ به چه چالش‌هایی ایجاد شده است؟ (۴) در راستای پیوندهای نظری منظورشناسی با علم اطلاعات چه شواهد و تبیین‌هایی در متون می‌توان یافت؟ در نهایت چه نمودهای عینی و کاربردی‌ای در راستای پیوند منظورشناسی با علم اطلاعات مشاهده می‌شود؟

به منظور پاسخ‌گویی به پرسش‌های فوق از روش کتابخانه‌ای (سندی)-تحلیلی استفاده شد. بدین ترتیب ابتدا به جستجو، مرور و بررسی و فیش‌برداری از منابع مربوط پرداخته شد. سپس مطالب، متناسب با پرسش‌های پژوهش توصیف، تحلیل و دسته‌بندی شدند. لازم به ذکر است که منظور اصلی از تحلیل در مطالعه حاضر ارائه استدلال‌ها و نیز تبیین کردن مواردی چون جایگاه نظری منظورشناسی و پیوندهای نظری آن با علم اطلاعات بر اساس شواهد یافته شده در متون است. بدیهی است در چنین مواردی، پژوهشگر با پاسخ مستقیمی برای پرسش خود مواجه نمی‌شود و لازم است مطالب توصیفی را تحلیل و به استدلال و تبیین بر اساس شواهد مربوط پردازد.

یافته‌های پژوهش

۱. چیستی و تعاریف منظورشناسی

در این بخش ابتدا ریشه و تعاریف منظورشناسی برگرفته از فرهنگ‌های مختلف و سپس تعاریف ارائه شده توسط افراد صاحب‌نظر در این حوزه ذکر شده است. منظورشناسی که در متون فارسی برخی اوقات به اشتباه کاربردشناسی نیز نامیده شده معادل فارسی "pragmatics" است. ردیابی اصل این واژه از طریق صفت مربوط به آن یعنی "pragmatic" صورت گرفت که طبق فرهنگ زبان انگلیسی امریکن هریتیج^۱ (۲۰۱۶) معادل لاتین صفت فوق، "pragmaticus" به معنای ماهر در کسب و کار^۲ بوده و به ترتیب از واژه یونانی "pragmatikos" برگرفته از "pragma" - "pragmat"، به معنای کردار یا کار^۳، و آن نیز از "prag-", "prassein" به معنای انجام دادن^۴ مشتق شده است.

شایان ذکر است در فرهنگ رایگان^۵ پیوسته شرکت فارلکس^۶ (۲۰۱۳؛ ۲۰۱۴) که با استناد به فرهنگ‌های مختلف به ذکر معانی واژگان می‌پردازد، زیر مدخل "pragmatic" به نقل از ویرایش چهارم فرهنگ زبان انگلیسی امریکن هریتیج (۲۰۰۰) روزآمد شده ۲۰۰۹ معنای ای بدین شرح ذکر شده بود: (۱) سروکار داشتن یا مرتبط بودن با حقایق یا رخ‌دادهای واقعی، کاربردی، (۲) فلسفه‌ی یا مرتبط بودن با عمل‌گرایی^۷، (۳) رابطه داشتن با و یا مطالعه علت و تأثیر در وقایع سیاسی یا تاریخی با تأکید بر دروس کاربردی‌ای که باید از آنها یادگرفته شود. (۴) معانی غیرمصطلح و قدیمی شامل: فعال، مشغول؛ فعال به شیوه‌ای فضولانه؛ متعصب، دیکتاتوری. نویسندگان حاضر طی مراجعاتی که به نسخه‌های پیوسته فرهنگ امریکن هریتیج داشت دریافتند که در ویرایش پنجم فرهنگ امریکن هریتیج (۲۰۱۱)، تغییراتی در تعاریف ویرایش پیشین رخ داده، به طوری که ضمن حفظ موارد ۱ و ۲ و ۳ و حذف مورد ۴ تعریفی بدین شرح، لیکن به عنوان سومین مورد افزوده شده است: زبان‌شناسی و یا مرتبط بودن با منظورشناسی. این تغییر نشان می‌دهد احتمالاً استفاده از واژه "pragmatic" در زبان‌شناسی (صفتی برای

1. The American Heritage Dictionary of the English Language
2. skilled in business
3. deed
4. to do
5. the free dictionary
6. Farlex
7. pragmatism

منظورشناسی: منظورشناختی)، به عنوان یک مورد استفاده جدیدتر نسبت به معانی پیشین، نمود بیشتری در متون پیدا کرده و به واژه‌نامه فوق نیز راه یافته است. در آخرین نسخه پیوسته فرهنگ آمریکن هریتیج (۲۰۱۶) تغییری در تعاریف فوق، مشاهده نشد. و اما در ارتباط با "pragmatics" یا منظورشناسی، مراجعات متوالی به نسخه‌های مختلف فرهنگ آمریکن هریتیج (۲۰۱۱)؛ ۲۰۱۳؛ ۲۰۱۶) حاکی از تعاریفی بدین شرح برای آن بود: مطالعه زبان هنگامی که در بافت اجتماعی استفاده می‌شود، شامل تأثیر آن بر طرفین محاوره (مخاطبین)؛^۱ شاخه‌ای از نشانه‌شناسی که با رابطه بین نشانه‌ها، به ویژه واژگان و دیگر عناصر زبان، و استفاده‌کنندگان آنها سر و کار دارد.

در فرهنگ انگلیسی کالینز^۲ (۲۰۱۷)، از محصولات ناشران کالینزهارپر^۳، سه گروه تعریف برای منظورشناسی ذکر شده بود. ابتدا به نقل از فرهنگ انگلیسی پیشرفته کابیلد^۴ (نیز از محصولات ناشران کالینزهارپر) منظورشناسی، شاخه‌ای از زبان‌شناسی که با معانی و تأثیراتی که از کاربرد زبان در موقعیت‌های ویژه سرچشمه می‌گیرند سر و کار دارد تعریف شده است. گروه دوم شامل دو تعریف بدین شرح است: ۱) مطالعه آن جنبه‌هایی از زبان که نمی‌توانند جدا از کاربردش مورد ملاحظه قرار گیرند؛ ۲) مطالعه رابطه بین نمادها و افرادی که آنها را به کار می‌برند. در بخش سوم دو تعریف بدین شرح به نقل از ویرایش چهارم فرهنگ دانشگاهی دنیای جدید وبستر^۵ (۲۰۱۰) ارائه شده است: ۱) شاخه‌ای از زبان‌شناسی مرتبط با معنا در بافت یا معانی جملات به لحاظ مقاصدی که گویندگان از به کارگیری آنها دارند، ۲) شاخه‌ای از نشانه‌شناسی که با روابط نشانه‌ها و نمادها با استفاده‌کنندگان آنها سر و کار دارد.

در فرهنگ دانشگاهی وبستر راندوم هاوز کرنرمن^۶ (۲۰۱۷) تعاریفی بدین شرح برای منظورشناسی ارائه شده بود: ۱) (به صورت اسم جمع) ملاحظات کاربردی ۲) شاخه‌ای از نشانه‌شناسی که با روابط سببی و دیگر روابط بین واژگان، عبارات، یا نمادها و استفاده‌کنندگان آنها سر و کار دارد؛ ۳) شاخه‌ای از زبان‌شناسی که با زبان در بافت موقعیتی آن، با در برداشتن دانش و باورهای گوینده و رابطه و تعامل بین گوینده و شنونده سر و کار دارد.

طبق نوشته می (۲۰۰۱، ص. ۴) اکثر تعاریف منظورشناسی مدافع تعریف مشهور چارلز موریس^۷ از آن هستند: مطالعه رابطه نشانه‌ها با مفسران آنها. می (۲۰۰۱، ص. ۶) بیان می‌کند: «منظورشناسی کاربرد زبان در روابط انسانی را همان‌طور که به واسطه شرایط جامعه تعیین می‌شود، مطالعه می‌کند». همچنین به باور جیلین^۸ (۲۰۰۵) و اشاره وی بر این که اکثریت می‌دانند، منظورشناسی نظیر آواشناسی، واج‌شناسی، واژه‌شناسی و معناشناسی، یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی عمومی است. وی در کنار نقل تعاریف متعدد از سوی فلاسفه و زبان‌شناسان، از جمله تعریف مشهور موریس و تعریف می، به ملاحظه لوینسن^۹ درباره منظورشناسی به عنوان «مطالعه آن روابط بین زبان و بافت که در ساختار زبان دستورزبانی شده^{۱۰} یا رمزگذاری شده‌اند» نیز اشاره دارد. مبتنی بر جیلین، اندیشمندانی چون توماس^{۱۱} و ران یانگ‌پینگ^{۱۲}، به ضرورت تأکید منظورشناسی بر مطالعه پویایی در

1. interlocutor
2. Collins English Dictionary
3. HarperCollins Publishers
4. COBUILD Advanced English Dictionary
5. Webster's New World College Dictionary
6. Random House Kernerman Webster's College Dictionary
7. Charls Moriss
8. Jilin
9. Levinson
10. grammaticalized
11. Thomas
12. Ran Yongping

زبان، چگونگی مذاکرات و تعاملات و تولید معنا توسط افراد اشاره داشته و به عبارت دیگر آن را مرتبط با نحوه ارتباط در یک پویایی‌شناسی دوراهه^۱ مقصود می‌دانند. اهمیت مطالعات پویا به دلیل زنده و کاربردمحور بودن زبان است.

طبق نوشته رحیمیان و بتولی آرانی (۱۳۸۱) از منظورشناسی تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است که بیشتر این تعریف‌ها را در دو دسته می‌توان طبقه‌بندی کرد: الف) تعریف‌هایی که منظورشناسی را بحث درباره منظور و نیت گوینده می‌دانند؛ ب) تعریف‌هایی که منظورشناسی را حوزه تعبیر و تفسیر گفته از جهت برداشت شنونده می‌دانند. نویسندگان فوق به نقل از یارمحمدی (۱۳۸۱) بیان می‌کنند که گوینده نیتی در سر دارد و آن را به شیوه‌ای (به صورت گفته یا نوشته) ارائه می‌دهد و شنونده از آنچه ارائه شده، برداشتی می‌کند. آنچه ارائه شده، به معنی دربرداشتن همه فکر و نیت گوینده نیت نیست و برداشت شنونده نیز لزوماً با نیت گوینده یکی نیست. همچنین آنان اشاره می‌کنند، بررسی سازوکار و توصیف نیت گوینده بیشتر در حوزه منظورشناسی، مطالعه شیوه ارائه معنی در گفته و نوشته بیشتر در حوزه معناشناسی و بحث پیرامون چگونگی برداشت شنونده اصالتاً در حوزه تأویل‌شناسی^۲ قرار می‌گیرد. همچنین آنها به‌طور طبیعی مرز بین این سه بخش را سیال و در بعضی موارد نامشخص می‌دانند (رحیمیان و بتولی آرانی، ۱۳۸۱).

لیچ^۳ در پیشگفتار کتاب خود، منظورشناسی را مطالعه این که چطور پاره‌گفتارها^۴ دارای معانی در موقعیت‌ها هستند تعریف می‌کند. به باور لیچ ماهیت زبان را به خودی خود نمی‌توان درک کرد مگر این که منظورشناسی را که با چگونگی کاربرد زبان در ارتباط سر و کار دارد درک کرد (لیچ، ۱۹۸۳، ص. ۱). وی همچنین به ارائه بازتعریفی از منظورشناسی در راستای اهداف زبان‌شناسی پرداخته و آن را مطالعه معنا در رابطه با موقعیت‌های گفتار^۵ تعریف می‌کند (لیچ، ۱۹۸۳، ص. ۶).

طبق نوشته فقیه^۶ و انصاری^۷ (۲۰۱۳) منظورشناسی مطالعه جنبه وابسته به بافت معنا است که به طور نظام‌مندی از ساختار قالب منطقی جدا می‌شود. یول^۸ (۱۹۹۶، ص. ۳) منظورشناسی را مرتبط با ۴ ناحیه می‌داند: ۱) بررسی منظور گوینده و توجه بیشتر بر آن تا معنای خود کلمات و عبارات به کار رفته، ۲) تفسیر منظور فرد در یک بافت خاص و نحوه تأثیر گذاری بافت بر گفته‌ها، ۳) شیوه‌های ممکن برای استنتاج گفته‌های گوینده توسط شنوندگان به منظور دست‌یابی به تفسیری در باب معنای مورد نظر گوینده، ۴) بررسی بیان فاصله نسبی بین گوینده و شنونده به لحاظ فیزیکی، اجتماعی و مفهومی. محمودی بختیاری و فرشته‌حکمت (۱۳۹۲) مورد اول از ۴ مورد ذکر شده توسط یول را یکی از جامع‌ترین تعاریف در باب منظورشناسی زبان می‌دانند. آنها همچنین به تعریفی بدین شرح از کریستال^۹ (۱۹۹۲) نیز اشاره دارند: منظورشناسی به مطالعه زبان از نظر کاربران می‌پردازد.

در یک برآورد کلی از تعاریف فوق می‌توان دریافت منظورشناسی به عنوان شاخه‌ای از دو رشته نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی تعریف شده است. آن در نشانه‌شناسی، روابط بین نشانه‌ها با مفسران‌شان یا استفاده‌کنندگان آنها و در زبان‌شناسی، معنای وابسته

-
1. Two- way dynamics
 2. hermeneutics
 3. Leech
 4. utterances
 5. speech
 6. Faghih
 7. Ansari
 8. Yule
 9. Crystal

به بافت، معنای مورد نظر گوینده و تفسیر شنونده از آن، تأثیرات بافت و موقعیت‌ها بر معنا و کاربران زبان، کاربرد زبان و تولید و تفسیر معنا در روابط انسانی، تعاملات پویا و متأثر از شرایط اجتماع را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

۲. خاستگاه منظورشناسی

در یک نگاه اجمالی درباره خاستگاه منظورشناسی و طبق منابع مختلف، منظورشناسی ریشه‌های بسیار مهمی در نوشته‌های فلسفی فیلسوفان زبان مرسوم سنت انگلو امریکن، و حتی در گذشته دورتر، در نوشته‌های پدیدارشناختی^۱ در اروپای قاره‌ای دارد. از افراد هسته در این زمینه می‌توان به هاسل^۲، برنتانو^۳، تواردوسکی^۴، آستین^۵، سرل^۶، و ویتگنشتاین^۷، اشاره کرد (جاشولت^۸، ۲۰۱۲). همچنین یکی از عناصر مورد نظر در یک تحلیل منظورشناختی عبارات اشاره‌ای هستند که طبق عموزاده مهدیرجی و بهرامی (۱۳۸۹) بررسی آنها به عنوان یکی از ابعاد مهم زبانی از زمان یونان باستان مورد توجه دستورنویسان سنتی قرار گرفته است و پس از آن نیز جنبه‌های منظورشناختی این پدیده، موضوع مطالعات وسیعی در بسیاری از زبان‌ها را به خود اختصاص داده است.

از بحث‌های لیچ (۱۹۸۳، ص. ۱) به عنوان یکی از افراد برجسته در حوزه منظورشناسی می‌توان دریافت منظورشناسی در دهه ۶۰ میلادی چندان مورد توجه زبان‌شناسان نبوده، اما در دهه ۸۰، آنان نقش تعیین‌کننده‌ای در درک ماهیت زبان برای منظورشناسی قائل بوده‌اند همچنین زبان‌شناسی ابتدا به عنوان آواشناسی^۹، واج‌شناسی^{۱۰} و گاهی، ریشه‌شناسی (علم صرف)^{۱۱} معنا شده است، اما نحو در مرکز توجه نبود. وضعیت بعد از چامسکی^{۱۲} تغییر و وی در اواخر دهه ۱۹۵۰ مرکزیت نحو را کشف کرد. اما مشابه با ساختارگرایان، چامسکی روی هم رفته هنوز معنا را برای تفکری جدی بسیار مبهم یا آشفته می‌دانست. آن گونه که از نوشته‌های لیچ می‌توان دریافت، شکل‌گیری منظورشناسی متأثر از تلاش سه گروه زبان‌شناسان آمریکایی، زبان‌شناسان غیرآمریکایی و فلاسفه می‌باشد. فعالیت گروه اول در این راستا به اوایل دهه ۱۹۶۰ که گام پیشرفت زبان‌شناختی نیز سریع‌تر شده بود بازمی‌گردد. در آن زمان کتزر^{۱۳} و همکارانش (کتزر و فودور^{۱۴} ۱۹۶۳؛ کتزر و پوستال^{۱۵} ۱۹۶۴؛ کتزر ۱۹۶۴) شروع کردند به یافتن این که چطور معنا را در یک نظریه زبان‌شناختی رسمی جای دهند، و پس از آن دیری نپایید که منظورشناسی کالیفرنیا را فراگرفت. خیلی زود لکاف^{۱۶} و دیگران (۱۹۷۱) استدلال کردند که نحو نباید قانوناً از مطالعه کاربرد زبان جدا شود. بنابراین از آن پس منظورشناسی در نقشه زبان‌شناختی مطرح شد. به باور لیچ، پیدایش منظورشناسی را می‌توان مرحله آخر یک بسط متناوب زبان‌شناسی از یک رشته خاص مرتبط با داده‌های فیزیکی گفتار به یک رشته وسیع شامل قالب،

1. phenomenological
2. Husserl
3. Brentano
4. Twardowski
5. Austin
6. Searle
7. Wittgenstein
8. Jaszczolt
9. phonetics
10. phonemics
11. morphophonemics
12. Chomsky
13. Katz
14. Fodor
15. Postal
16. Lakkof

معنا و بافت دانست (لیچ، ۱۹۸۳، ص. ۱). لیچ در رابطه با فعالیت گروه دوم اشاره می‌کند، گرچه تأثیرات غالب در پیدایش منظورشناسی، آمریکایی بوده‌اند، متفکران غیرآمریکایی نظیر فرث^۱، با تأکید اولیه‌اش بر مطالعه موقعیتی معنا، و هالیدی^۲، با نظریه اجتماعی جامع زبان^۳ خود نیز در این زمینه نقش داشته‌اند. همچنین زمانی که پیشگامان زبان‌شناختی نظیر راس^۴ و لکاف ادعایی در منظورشناسی را در اواخر دهه ۱۹۶۰ تثبیت کردند، آنها به گونه‌ای با تلاش‌های فلاسفه زبان (گروه سوم) در این راستا مواجه شدند. در واقع لیچ تأثیرات بادوام‌تر در منظورشناسی مدرن را از آن فلاسفه و به طور قابل توجهی متأثر از تلاش‌های آستین (۱۹۶۲)، سرل (۱۹۶۹)، و گرایس^۵ (۱۹۷۵) می‌داند (لیچ، ۱۹۸۳، ص. ۱).

مبتنی بر نوشته جیلین (۲۰۰۵) خاستگاه منظورشناسی به آثار علمی رم و یونان باستان برمی‌گردد، زیرا که در آن زمان برخی فلاسفه بزرگ درباره چیزهایی مرتبط با منظورشناسی بحث کرده بودند. وی به صراحت، منظورشناسی را توسعه یافته از فلسفه، و فلاسفه‌ای نظیر ویتگنشتاین، موریس، آستین، سرل، لوینسن، لیچ، پیرس، کارناب^۶ و غیره را دارای نقشی مهم در توسعه منظورشناسی می‌داند.

طبق نوشته جیلین، ویتگنشتاین و آستین یکبار خاستگاه منظورشناسی را در انگلستان، فرانسه و آلمان در دهه ۱۹۳۰ مورد بحث قرار داده بودند. موریس که مهم‌ترین نقش را در مرحله اول توسعه منظورشناسی ایفا کرد، نظری ارائه داد که مطالعات منظورشناسی باید جنبه‌های جامعه، روان‌شناسی، اعصاب، فرهنگ و سایر چیزهایی که بر نمادها و معانی آنها تأثیرگذار است را دربرگیرند. ارائه تقسیم‌بندی سه‌گانه موریس از نشانه‌شناسی در قالب سه بخش نحو، معناشناسی و منظورشناسی، تأثیرگذارترین کاری بود که وی درباره منظورشناسی انجام داد (جیلین، ۲۰۰۵). طبق فقیه و انصاری (۲۰۱۳) مفهوم منظورشناختی توسط موریس (۱۹۳۸) به منظور دلالت بر روابط نشانه‌ها با تعبیر کنندگان استفاده شد. همچنین قائمی‌نیا (۱۳۸۵) اشاره دارد موریس نخستین نشانه‌شناسی است که این تقسیم‌بندی سه‌گانه را ارائه داد. نحوشناسی درباره روابط موجود میان نشانه‌ها، معناشناسی از رابطه نشانه‌ها با اشیاء و تعبیر متناظرشان و منظورشناسی از رابطه نشانه‌ها با استفاده کنندگان آنها بحث می‌کند.

کارناب فیلسوف مشهور، و شاگردش، بار-هیلر^۷ با ارائه تفکری در رابطه با ضرورت تأکید مطالعات منظورشناسی بر روابط بین کاربران و واژگان، ارجاع واژگان و اشاراتی (مانند من، اینجا و حالا) به خاص‌تر کردن اهداف منظورشناسی و تکامل آن کمک کردند. آستین و سرل نظریه کنش گفتاری را مطرح کردند که تأثیرگذارترین موضوع در مطالعات منظورشناسی بعد از تلاش‌های موریس و کارناب بود (جیلین، ۲۰۰۵).

ویتگنشتاین، بنیانگذار فلسفه کاربرد زبان، با شعار "معنا همان کاربرد است" توجه خود را به انواع نقش‌های زبانی معطوف کرد. کتاب پژوهش‌های فلسفی ویتگنشتاین (۱۹۵۳) که در واکنش به نظریه‌های ذات‌گرایانه معنا یا همان مثبت‌گرایی منطقی نوشته شده، یکی از مهم‌ترین آثار دارای نقش در پایه‌ریزی زبان است. پس از ویتگنشتاین، یکی دیگر از افراد دارای نقش عمده در پایه‌ریزی منظورشناسی زبان و نیز هم‌عقیده با ویتگنشتاین، آستین، فیلسوف انگلیسی بود (ابن‌رسول، قربان‌خانی و گل‌احمر، ۱۳۹۱).

1. Firth
2. Halliday
3. Comprehensive social theory of language
4. Ross
5. Grice
6. Carnap
7. Bar-Hiller

طبق جیلین (۲۰۰۵) به طور کلی، تثبیت منظورشناسی به عنوان یک رشته مستقل سه مرحله را تجربه کرده است: مرحله نخست از اواخر دهه ۱۹۳۰ تا اواخر دهه ۱۹۴۰ بوده و دربرگیرنده تلاش‌های موریس و کارناب به منظور لحاظ کردن منظورشناسی به عنوان شاخه‌ای از نشانه‌شناسی می‌باشد. مرحله دوم از آغاز دهه ۱۹۵۰ تا اواخر دهه ۱۹۶۰ است. در طول این دوره، مطالعات سه فیلسوف مشهور، آستین، سرل و گرایس بر روی کنش گفتاری^۱ و نظریه دلالت‌های ضمنی^۲ و موفقیت آنها، نظریه بنیادی منظورشناسی را پشتیبانی کرد و از تأثیرگذارترین تلاش‌ها در این مرحله محسوب می‌شود. مطالعات این دو مرحله در حوزه فلسفه می‌باشد. مرحله سوم بعد از دهه ۱۹۷۰ بود که سه رویداد مهم اتفاق افتاد و منظورشناسی یک رشته مستقل شد: ۱) تألیف و انتشار آثار معتبری با عنوان «منظورشناسی» و «اصول منظورشناسی» توسط لوینسن و لیچ در سال ۱۹۸۳ که نظام علمی (نظری) منظورشناسی را برپا کردند؛ ۲) آغاز انتشار «مجله منظورشناسی»^۳ در سال ۱۹۷۷ در هلند توسط می و هابرلند؛^۴ ۳) تأسیس انجمن بین‌المللی منظورشناسی^۵ در سال ۱۹۸۶ در زمینه مطالعه کاربرد زبان (می، ۲۰۰۱، ص. ۳) که در حال حاضر دارای ۱۴۰۰ عضو از ۷۰ کشور جهان است و آغاز انتشار نشریه «منظورشناسی» توسط این انجمن از سال ۱۹۸۷ («انجمن بین‌المللی ...»^۶، بی. تا؛ «آرشیو با دسترسی ...»^۷، بی. تا؛ «منظورشناسی: فصلنامه ...»^۸، بی. تا). در هر صورت آغاز رویدادها و نیز انتشار آثار علمی برجسته در دهه ۱۹۸۰ نمادی از تصویر کامل منظورشناسی و دستیابی آن به جایگاه علمی واقعی خود است (۲۰۰۱، ص. ۳). طبق نوشته جیلین (۲۰۰۵) به طور کلی از این دهه، منظورشناسی به عنوان یک رشته مستقل به سرعت و عمیقاً در حال توسعه بوده است و آغاز مطالعات متقاطع^۹ از جمله، جامعه‌شناسی زبان تعاملی^{۱۱}، منظورشناسی بین‌زبانی^{۱۲}، منظورشناسی بین‌فرهنگی^{۱۳} و غیره از پیشرفت‌های تازه در این حوزه است.

۳. ماهیت نظری منظورشناسی

در یک برآورد کلی از منابع مورد بررسی، پیدایش منظورشناسی در واقع حاکی از نوعی تغییر پارادایم و تحلیل پارادایم‌های پیشین است. لیچ (۱۹۸۳، ص. ۲) در بحث خود پیرامون سیر تحولات زبان‌شناختی و پیدایش منظورشناسی، به تغییر دیدگاه در رابطه با چیستی زبان و چگونگی تعریف موضوع آن اشاره دارد. طبق نوشته وی ساختارگرایان آمریکایی، زبان‌شناسی را علمی فیزیکی دانسته و به معنا توجهی نداشتند. با پذیرش مفاهیمی چون ابهام و مترادف در بین داده‌های بنیادی زبان‌شناختی، چامسکی بایی برای معناشناسی گشود. لیکن آن گونه که عزب‌دفتری (۱۳۷۰) بیان می‌کند معنا همچنان در حاشیه قرار داشت. طبق گفته

1. speech act
2. implicature theory
3. Journal of Pragmatics

نویسندگان حاضر یادآور می‌شوند این نشریه مستقل و متفاوت از نشریه بعدی با عنوان مشابه Pragmatics است.

4. Haberland

۵. قابل ذکر است که به علت متفاوت بودن تاریخ‌های مربوط به این مورد در جیلین (۲۰۰۵) با منابع دیگر از جمله می (۲۰۰۱، ص. ۳) و در نتیجه ایجاد ابهام، به وب‌سایت انجمن بین‌المللی منظورشناسی مراجعه و تاریخ ذکر شده در این منبع، استفاده شد.

6. International Pragmatics Association

7. International Pragmatics Association > IPRA

8. Archive in open access

9. PRAGMATICS: Quarterly Publication of the International Pragmatics Association

10. cross studies

11. interactional sociolinguistics

12. interlanguage pragmatics

13. cross-cultural pragmatics

لیچ سپس در مکتب معناشناسی زایشی^۱، معنا اساس نظریه‌های زبان‌شناختی قرار گرفت. با تغییر موقعیت معنا از پیرامون به مرکز، توجه نکردن به تفاوت معنا از بافتی به بافت دیگر دشوار بود، بنابراین، معناشناسی به منظورشناسی جهش یافت (لیچ، ۱۹۸۳، ص. ۲).

در این راستا عزب‌دفتری (۱۳۷۰) نیز به تحولاتی چون از دست رفتن موقعیت دستورزبان معیار چامسکی به عنوان یک الگوی زبانی پذیرفته‌شده از اوایل دهه ۱۹۷۰، نگاه زبان‌شناسان در معناشناسی به افق‌های دورتری چون زمینه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی گفتار، تأکید روان‌شناسی زبان^۲ و [هوش مصنوعی]^۳ بر روی الگوی فرایندی زبان، فراتر رفتن کاوش‌های معنایی از تحلیل دستورزبان جمله و توجه به بعد اجتماعی کاربرد زبان در تحلیل مکالمات، و سرانجام توجه منظورشناسی به معنا نه به طور انتزاعی بلکه در رابطه با کاربردهای زبان و در موقعیت‌های گوناگون ارتباطی اشاره دارد.

در نهایت لیچ معتقد است این چندگانگی ایجادشده هنوز پارادایم جامعی که جانشین دستورزبان زایشی شود ایجاد نکرده و ملاحظه یکپارچه‌ی زبان از دست رفته است. وی ایجاد یک پارادایم رسمی - کارکردی^۴ را مورد استدلال قرار می‌دهد. در واقع لیچ به علت مکمل دانستن دستور زبان و منظورشناسی برای مطالعه زبان، مرکزیت زبان‌شناسی رسمی در معنای مهارت چامسکی را تأیید کرده، اما تأکید دارد آن به لحاظ ضرورت تطابق و پاسخ‌گویی برای چارچوب جامع‌تری که تبیین‌های کارکردی را با رسمی ترکیب کند باید بازشناسایی شود (لیچ، ۱۹۸۳، ص. ۴).

می نیز به مورد تهاجم قرار گرفتن پارادایم‌های پیشین و شکل‌گیری پارادایم منظورشناسی در راستای پاسخ‌گویی به مسائل مشترک زبان‌شناسی و فلسفه و مسائل خاص زبان‌شناسی (نحو و معناشناسی) اشاره دارد. طبق نوشته وی در مجموع، عواملی چون تغییر موضع از نحومداری محض به توجه به نقش عوامل ماورانحوی یا در واقع ماورازبان‌شناختی در قوانین زبان، قابل ساختاربندی نبودن پیش‌فرض‌ها در هیچ‌یک از چارچوب‌های موجود و ضرورت ایجاد چارچوب جدید، و تبدیل حیطة مسائل کاربران و بافت‌ها به عوامل مسلّم در تعیین معنای گفتار، بر شکل‌گیری پارادایم منظورشناسی تأثیرگذار بوده‌اند. می صراحتاً بیان می‌کند: «بنابراین تغییر منظورشناختی در زبان می‌تواند به عنوان یک تغییر از پارادایم دستور زبان نظری (به‌ویژه نحو) به پارادایم استفاده‌کننده زبان، توصیف شود.» (می، ۲۰۰۱، ص. ۴). وی این تغییر پارادایم را به نوعی تغییر موضع از زبان‌شناسی سنتی (زبان به عنوان یک محصول انسانی) به زبان‌شناسی نوین (ارتباط‌مدار، زبان در کاربرد انسانی) می‌داند (می، ۲۰۰۱، صص. ۴-۵).

مُشر^۵ (۲۰۰۷) در پاسخ این سؤال که آیا منظورشناسی یک پارادایم در علوم زبانی است بیان می‌دارد که از یک نقطه‌نظر وابسته به اصول، منظورشناسی به عنوان یک رشته، آن طور که زبان‌شناسی یا نشانه‌شناسی هستند، تشخیص داده نمی‌شود. اما وی نیز نظیر می اعتقاد دارد منظورشناسی یک جایگاه علمی دارد و علاوه بر وجود انتشارات و رویدادهای علمی مختلف در این زمینه، چارچوب‌های نظری‌ای مانند منظورشناسی یکپارچه^۶، نظریه مناسبت (ربط)^۷، نظریه دلالت‌های ضمنی محاوره‌ای

1. generative semantics

2. psycholinguistics

۳. برگرفته از لیچ (۱۹۸۳، ص. ۴). لازم به ذکر است که به علت توضیحات استعاری و گاهی مبهم متن لیچ و نیز همپوشانی آن با مقاله عزب‌دفتری، این دو منبع به صورت مکمل استفاده شدند. عبارت هوش مصنوعی نیز در اینجا در مقاله عزب‌دفتری ذکر نشده بود که با توجه به متن لیچ افزوده شده است.

4. formal- functional

5. Moeschler

6. Integrated Pragmatics

7. Relevance theory

تعمیم یافته^۱ و غیره را شواهدی در راستای تثبیت جایگاه علمی منظورشناسی می‌داند. در کل وی اشاره دارد مسائل مربوط به نفی^۲ و پیش فرض (از مسائل مربوط به حوزه معناشناسی) به ایجاد پارادایم منظورشناسی منجر شد. جاشولت (۲۰۱۲) نیز به تغییر از تمرکز سنت کهن بر حالات یا کنش‌های ذهنی و آشکار شدن قصدمندی آنها به واسطه زبان، به تأکید بر کنش‌های ارتباط و جستجوی اصول پشتیبان مقاصد گوینده اشاره دارد. در این راستا به موضوعاتی چون توان بیانی^۳ و ویژگی‌های آن (سرل و واندر وکن^۴، ۱۹۸۵)، انواع و ویژگی‌های مقاصد در ارتباط (بچ^۵ و هارنیش^۶، ۱۹۷۹؛ اسپربر^۷ و ویلسون^۸، ۱۹۹۶) و در نهایت تمایز بین آنچه گفته و آنچه بر آن به لحاظ مکالمه‌ای دلالت می‌شود (گرایس، ۱۹۸۹) و مکاتب مختلف پساکرایسی) توجه شده است. جاشولت نیز به بازتولید رهیافت رسمی معنا و تغییر پارادایم از رهیافت‌های رسمی، شرطی صدق (معناشناسی) به رهیافت‌های استفاده‌محور و مکالمه‌محور زبان (منظورشناسی) اشاره دارد.

۴. پیوندها و نقاط مشترک منظورشناسی و علم اطلاعات

در این بخش پیوندهای بین منظورشناسی و علم اطلاعات از دو چشم انداز کلان و خرد ارائه شده است. در نگاه کلان، ریشه و جنبه نظری این پیوندها، به لحاظ مفاهیم، چالش‌ها و مباحث مشترک نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی با علم اطلاعات مورد بحث قرار گرفته است. از نگاه خرد، مصادیق کاربردی و در واقع نموده‌های عینی تری که صراحتاً بر پیوندهای منظورشناسی با علم اطلاعات تمرکز دارند، به تصویر کشیده شده است.

۴-۱. سطح کلان (شواهد نظری)

۴-۱-۱. پیوند بنیادی دو مفهوم معنا و اطلاعات

بررسی معنای واژه "اطلاعات" حاکی از نوعی همجواری مفهومی آن با واژه "معنا" است. با گذشت زمان و تغییر مفهوم اطلاعات طی تاریخ بر رابطه بین اطلاعات و معنا، به ویژه در بافت فرایندهای ارتباطی و تعاملی، بیشتر تأکید شده است. طبق نسخه پیوسته فرهنگ انگلیسی آکسفورد^۹ (۲۰۱۷) و همچنین بررسی تاریخی واژه اطلاعات توسط پیترز^{۱۰} (۱۹۸۸) از ریشه لاتین این واژه یعنی فعل informare به معنای آموزش دادن و اسم مشتق شده از آن یعنی informatio(n) در معنای اندیشه (طرز فکر)^{۱۱}، آموزش، مفهوم و اصول (مکتب، آموزش دادن)^{۱۲}، خوشه‌ای از معانی اطلاعات به عنوان یک مورد از دانش جدید پیدایش یافتند که کمابیش و همچنان در زمان پیترز رایج بوده‌اند. اما در محیطی که توسط شاگردان ارسطو در اواخر میانه به وجود آمد informare و informatio به معنای وسیع‌تر به منظور مورد ملاحظه قرار دادن شیوه‌ای که جهان نظم یافته، استفاده می‌شدند. با توجه به بهره‌گیری شاگردان ارسطو از دیدگاه وی، عالم ماده، به واسطه شکل‌ها یا ماهیت‌هایی که آن را اشباع

1. Theory of Generalized Conversational Implicatures

2. negation

3. locutionary force

4. Vanderveken

5. Bach

6. Harnish

7. Sperber

8. Wilson

9. English Oxford Dictionary

10. Peters

11. idea

12. doctrine

کرده‌اند هویت یافته است. در واقع قابل فهم بودن اشیاء مادی به شکل‌هایی که آنها را از درون پدید آورده^۱ یا سرشت درونی بخشیده‌اند مدیون است. در یک برآورد کلی از مباحث پیترز (۱۹۸۸)، اطلاعات در گذر زمان و از آغاز تا دوران مدرن بر حسب دیدگاه‌ها و رخداد‌های مختلف علمی، اجتماعی، سیاسی و غیره متأثر شده و معانی مختلف به خود گرفته است. چنانچه در ویکی پدیا که به اثر پیترز نیز استناد داده، به طور روشن تری اشاره شده در گذر از عصر میانه به مدرنیته کاربرد مفهوم اطلاعات یک تغییر اساسی در بنیاد معرفت‌شناختی - از شکل ذاتی (جسمی) به ماده دادن تا مخابره یا انتقال چیزی به شخصی - انعکاس داده است (بنیاد ویکی مدیا^۲، ۲۰۱۷).

به باور نویسندگان حاضر مفهوم آخر که اشاره بر فرایند ارتباط دارد یکی از مصادیق بارز پیوند بین اطلاعات با معنا است. در مباحث مربوط به نظریات نوین اطلاعات و ارتباط به تفصیل به این موضوع پرداخته شده است. همسو با این نکته، مینگرز^۳ (۱۹۹۵) نیز ضمن اشاره به وجود توافق اندک درباره مفهوم اساسی اطلاعات در زمان خود، به دو دیدگاه متفاوت درباره مفهوم اطلاعات اشاره دارد. به طور سنتی، اطلاعات به عنوان داده‌های پردازش شده دیده شده است، در حالی که رهیافت‌های تفسیری، نرم^۴ به عنوان دیدگاه جدیدتر در زمان وی، اطلاعات را داده به اضافه معنا در نظر می‌گیرند.

نتایج بررسی مفصل یان (۲۰۱۱) در راستای معنا و کاربرد اطلاعات، از یک توافق در اکثریت فرهنگ‌های انگلیسی معتبر از شکل املائی شکل دادن (سرشتن) - آگاه کردن (اطلاع دادن) - اطلاعات (اخبار)^۵، پذیرش نهایی شکل اطلاعات، شروع تثبیت این شکل از قرن هفدهم، و شامل شدن معانی واقعیت، اخبار^۶ و دانش برای این واژه نشان دارد. طبق نوشته یان بر اساس این معانی، بسیاری مفاهیم مشابه پس از آن مشتق شدند که ولفگانگ^۷ و هافکیچنر^۸ (۲۰۱۰) نوزده تایی آنها را فهرست کردند: ساختار، داده‌ها، نشان (علامت)^۹، پیام، معنا (دلالت)^{۱۰}، معنا (منظور)^{۱۱}، معنا (مفهوم)^{۱۲}، نشانه، پردازش نشانه، نشانه‌گذاری (تولید

-
1. In-form
 2. Wikimedia Inc.
 3. Mingers
 4. soft, interpretive approaches
 5. to form-inform-information
 6. news
 7. Wolfgang
 8. Hofkirchner
 9. signal
 10. signification
 11. meaning
 12. sense

و تفسیر نشانه‌ها، فرایند دلالت) ۱، روان ۲، هوش، ادراک ۳، تفکر، زبان، دانش، هشیاری (آگاهی)، ذهن، خرد (نقل در یان، ۲۰۱۱). یان نیز خود در ادامه این مفاهیم را افزود: محتوا، معناشناختی ۴، موقعیت، رمز، الگو، نمایه، نظم، دلالت (اشاره، نشانه) ۵، ژن ۶، اینترنت ۷، اگزون ۸، کیستور ۹، آنتروپی (بی‌نظمی) ۱۰، و غیره. همچنین کاربرد اصطلاح اطلاعات که در ابتدا محدود به ادبیات یا حوزه‌های کلی زندگی انسان بود از اوایل قرن بیستم، به تدریج در سایر حوزه‌ها از جمله آمار، مهندسی الکترونیک، ریاضی، سیرنیتیک و ارتباطات نیز استفاده شد (یان، ۲۰۱۱). چنانچه امروزه می‌دانیم این اصطلاح از عناصر اصلی علم اطلاعات نیز می‌باشد. دو نکته در اثر یان دارای اهمیت است: یکی همجواری بین مفهوم اطلاعات با معنا و مفاهیم نزدیک به آن از جمله دلالت، منظور، مفهوم و غیره و دیگری گستردگی کاربرد اطلاعات در علوم مختلف از جمله ارتباطات که هم با علم اطلاعات پیوند نزدیک دارد و هم به طور مشترک، مفاهیمی چون اطلاعات، ارتباط و معنا را مورد ملاحظه قرار می‌دهد.

به عنوان نمونه دیگری از تلاش‌های انجام شده که بر ارتباط بین اطلاعات و معنا، البته با یک دیدگاه عینی درباره اطلاعات، متمرکز است می‌توان به اثری با عنوان "اطلاعات و معنا: یک دیدگاه تکاملی" ۱۱ از استوینر ۱۲ اشاره کرد. طبق توضیحات ناشر این اثر بر گفته از سایت ای. سی. ام. ۱۳ (۲۰۱۷)، استوینر (۱۹۹۷) از دیدگاه یک زیست‌شناس نظری به تکامل نظام‌های اطلاعاتی به عنوان بنیادی برای مطالعه پدیده اطلاعات، هوش و معنا می‌نگرد. وی از طریق بررسی "معنای معنا"، و با نگاه بر نحوه ادراک درون‌دادهای اطلاعاتی و انجام عملیات بر روی اطلاعات دریافتی توسط نورون‌های مغز، در راستای ارائه نظریه درباره چگونگی عملکرد مغز و کشف نحوه استفاده این نظریه برای توسعه علم اطلاعات تلاش کرد.

پیوند اطلاعات و معنا را در بحث‌های نظری درباره اطلاعات، ارتباطات و دانش نیز می‌توان مشاهده کرد. ایبکوی-سانجوان ۱۴ و دوسا ۱۵ (۲۰۱۴، ص. ۱) در کتاب خود، ضمن پوشش نظریه‌های اطلاعات، ارتباطات، و دانش با رهیافتی

1. Semiosis

بر اساس نسخه پیوسته فرهنگ انگلیسی اکسفورد (۲۰۱۷) این واژه، فرایند دلالت در زبان یا ادبیات تعریف شده است:

The process of signification in language or literature

همچنین بر اساس فرهنگ انگلیسی کالینز (۲۰۱۷)، واژه semiosis به معنای عمل یا فرایندی است که ایجاد یک پیوند بین یک نشانه و مقصود (شیء) و معنای آن را شامل می‌شود:

An action or process involving the establishment of a relationship between a sign and its object and meaning

همچنین طبق فرهنگ زبان و زبان‌شناسی روتلج اثر باسمن، تروث و کزازی (۱۹۹۶)، semiosis اصطلاحی است که در نشانه‌شناسی برای اختصاص دادن به تولید و تفسیر نشانه استفاده می‌شود:

Term used in semiotics to designate the production and interpretation of a sign (Bussmann, Trauth & Kazzazi, 1996, 1053).

2. psyche
3. perception
4. semantic
5. indication
6. gene
7. intron
8. exon
9. cistor
10. entropy
11. Information and meaning: An evolutionary perspective
12. Stonier
13. Association for Computing Machinery (ACM)
14. Ibekwe-SanJuan
15. Dousa

بین‌رشته‌ای، به اهمیت پیوند بین مفاهیم فوق اشاره کرده‌اند. آنها پرسش‌های کلیدی‌ای که دانشمندان از خودشان طی قرن‌ها پرسیده‌اند را مورد خطاب قرار دادند: دانش چیست؟ اطلاعات چیست؟ چگونه ما می‌دانیم که چیزی را می‌دانیم؟ چگونه ما معنا را از ادراکات چیزها ساختار بندی می‌کنیم؟ و چطور ما این معنا را به دیگران منتقل می‌کنیم؟ به باور نویسندگان حاضر این پرسش‌ها به نوعی اهمیت پیوند بین مفهوم معنا با مفاهیم اطلاعات، ارتباط و دانش را بازتاب می‌دهند. زیرا که اطلاعات در جریان یک فرایند ارتباطی و تعامل با جهان و چیزهای موجود در آن و در نتیجه، رخداد نوعی معنابخشی است که منجر به کسب دانش می‌شود. چنانچه لیو^۱ (۲۰۰۷، به نقل از دیکسون^۲، ۲۰۰۰) نیز دانش را به عنوان پیوندهای معناداری که افراد در ذهنشان بین اطلاعات و کاربرد آن در کنش در یک محیط خاص برقرار می‌کنند تعریف می‌کند. همچنین طبق نوشته امیدن^۳ (۱۹۹۷) اطلاعات، داده همراه با بافت و دانش، اطلاعات همراه با معنا است (نقل در لیو، ۲۰۰۷).

۲-۱-۴. تنگنای یکسان معنا- علم (تقابل پارادایم‌های غیر معناگرا و معناگرا)

این بخش بر معناگرایی به عنوان چالشی مشترک در نشانه‌شناسی، زبان‌شناسی و علم اطلاعات تأکید دارد. شواهد، حاکی از این است که معنا، مفهومی است که در هر دو رشته زبان‌شناسی و علم اطلاعات از اهمیت بنیادی برخوردار بوده و یکی از چالش‌های اساسی در هر دو رشته، تلاش در راستای گذر از پارادایم‌ها و رهیافت‌های فیزیکی و غیرمعناگرا، و توسعه و به کارگیری رهیافت‌های معناگرا یا ترکیبی است.

یکی از افرادی که در بحث‌های خود به گونه‌ای چالش معناگرایی و ضرورت توجه به معنا در علم اطلاعات پرداخته بریر^۴ (۲۰۰۶) است. نگاه وی فراگیر و فرارشته‌ای است و با تمرکز بر یکپارچه‌سازی علم اطلاعات به تقابل رهیافت‌های معناگرا و غیرمعناگرا توجه دارد. وی امکان‌پذیری یک علم اطلاعات فراگیر (که باید یک علم فراگیر ارتباط و شناخت^۵ را شامل شود) را مورد بحث قرار داده و به بررسی بنیان‌های کتابداری و علم اطلاعات در دو ناحیه مجزای علم اطلاعات و نشانه‌شناسی تمرکز دارد. به باور وی چنین بررسی‌ای برای تحلیل ماهیت حوزه‌های موضوعی‌ای مانند فیزیک، زیست‌شناسی، علم اجتماعی، علوم انسانی، علم اطلاعات و کتابداری، علم رایانه، سبیرنتیک، ارتباطات و زبان‌شناسی که یک علم اطلاعات فراگیر باید ترکیب کند مهم است.

طبق نوشته بریر (۲۰۰۶) دو راهبرد اصلی برای دستیابی به درکی نظام‌مند از قوانین اطلاعات، شناخت، دلالت و ارتباط، راهبردهای اطلاعاتی^۶ و نشانه‌شناختی هستند. هر دوی اینها به لحاظ دامنه، فرارشته‌ای و فراگیر هستند. اما آنها اندیشه‌های اساسی پیرامون اطلاعات، شناخت و ارتباط را از زوایای متفاوت مطالعه می‌کنند. همین امر ایجاد یک علم اطلاعات فراگیر را با چالش مواجه می‌کند. این تقسیم دو گانه، همسو با دیدگاه نو^۷ (۱۹۹۵، ص. ۳۴) است که بیان می‌کند پیرو دو نگاه متفاوت کمی و کیفی به اطلاعات، دو نظریه مختلف، یکی نظریه اطلاعات و دیگری نظریه نشانه‌شناختی توسعه یافته‌اند. طبق نوشته بریر پارادایم اطلاعات بر مبنای یک مفهوم اطلاعاتی عینی و کمی است که با مدل‌های الگوریتمی ادراک، شناخت و ارتباط کار می‌کند. آن گونه که از ملاحظه نو^۷ و مباحث بریر می‌توان دریافت، خاستگاه چنین نگرشی به نظریه ریاضی اطلاعات

1. Liew
2. Dixon
3. Amidon
4. Brier
5. cognition
6. informational
7. Nöth

شانون^۱ برمی‌گردد که اساساً اطلاعات را تنها به عنوان ویژگی آماری یک پیام بدون توجه به معنای آن تعریف می‌کند. البته نوربرت وینر^۲ پدر سایبرنتیک، با گفتن این که اطلاعات، اطلاعات است نه انرژی یا ماده، بلکه چیزی که ماهیتاً در هر کجا واقعی باشد (پارادایم اطلاعات-محور^۳)، یک نظریه اطلاعات عمومی تری ارائه داد. به باور بریر، نسخه‌های نوین پارادایم اطلاعات محور نیز با وجود ترکیب کارکردگرایی^۴ با نظریات مختلف دینامیکی، ترمودینامیکی و ریاضیاتی مربوط، باز هم به‌ندرت انعکاس‌های نظام‌مند در این باره که چطور آنها از یک دیدگاه مکانیکی متفاوتند یا درباره ماهیت یک مفهوم معنا و این که چطور دلالت از اذهان نشأت می‌گیرد، ارائه می‌دهند. این یک مسئله فلسفی عمومی در حوزه روان‌شناسی و علم شناختی است.

طبق نوشته بریر، نگرش دوم بر یک پارادایم نشانه‌شناختی و ارتباطی اشاره دارد که طی بیست سال اخیر و عمدتاً مبتنی بر نشانه‌شناسی پیرس، که مکتب ماهیت طبیعی و گونه‌های بنیادی نشانه‌گذاری ممکن است، توسعه یافته است (پیش‌تر نیز در بخش مقدمه مختصراً به نشانه‌شناسی اشاره شد). بریر در برجستگی وجه معنا در این مکتب تأکید داشته و اشاره دارد نشانه‌شناسی یک نظریه عمومی درباره همه انواع ممکن نشانه‌ها، وضعیت‌های دلالت و اطلاعات آنها و همه رفتار و ویژگی‌ها توسعه می‌دهد، وجود ارتباط معنادار در نظام‌های زنده و اجتماعی را مطالعه می‌کند و به پویایی‌های تاریخی فرهنگی و بوم‌شناسی تکاملی^۵ برای تبیین پویایی‌های دلالت و ارتباط می‌نگرد. بنابراین نشانه‌شناسی، مبتنی بر ارتباط معنادار زبان بشری، پدیدارشناختی و وابسته به یک نظریه معنا است در نشانه‌شناسی، معنا و دلالت، با بیت‌های اطلاعاتی ارتباط زیادی ندارد. در فلسفه سه‌گانه پیرس، احساسات، کیفیت و ویژگی درک‌شده یا تجربه‌شده، شکل‌گیری عادت، و دلالت، اجزای اصلی هستی‌شناختی واقعیت است. این نشان از ویژگی خاص و نیز تفاوت دیدگاه نشانه‌شناختی با اطلاعاتی درباره بنیاد اطلاعات/دلالت دارد و بیانگر نگاه متفاوت آنها به سلسله‌مراتب علوم و هنر است. دیدگاه نشانه‌شناختی نگاه بالا به پایین به این سلسله‌مراتب داشته و به ترتیب علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم روان‌شناختی، علوم زیست‌شناختی، علوم شیمیایی و علوم فیزیکی را مورد توجه قرار می‌دهد. چنین نگاهی با باورهای اساسی در بخش‌های قابل توجهی از علم اطلاعات که به نظر می‌رسد پیرو دیدگاه اطلاعاتی بوده و می‌خواهند معنا را به عنوان یک رویه پایین به بالا از یک علم اطلاعات ترمودینامیکی، ساختار بندی کنند، در تضاد باشد.

بر اساس استدلال بریر، یکی از پیامدهای دو تبیین متفاوت فوق این است که مفهوم معنا و اطلاعات آماری عینی، با ایجاد جنبه اطلاعاتی ارتباط به عنوان موجودیت عینی و قابل سنجش که کاملاً مستقل از هر تفسیر معناداری از سوی گیرنده و هر قصدی از فرستنده است در دو پارادایم مجزای اطلاعاتی و نشانه‌شناختی تعریف شده‌اند. جنبه مهم دیگر تضاد بین دو پارادایم، مقابله بین الف) دیدگاه‌های واقعیت‌گرای علمی و عینی دانش و علم و ب) رهیافت پدیدارشناختی-هرمنوتیکی-انسان‌شناختی^۶ برای معنا، دلالت و ارتباط است. تضاد بین رهیافت‌های اطلاعاتی و نشانه‌شناختی ادراک و ارتباط، و تفاوت‌های اساسی در

1. Shanon
2. Norbert Wiener
3. pan-informational paradigm
4. functionalism
5. evolutionary ecology
6. qualia

بر اساس نسخه پیوسته فرهنگ انگلیسی اکسفورد (۲۰۱۷) این واژه یک کیفیت یا ویژگی درک‌شده یا تجربه‌شده توسط یک شخص تعریف شده است:

- A quality or property as perceived or experienced by a person
7. phenomenological-hermeneutic-humanistic approach

چارچوب فرافیزیکی موجود در پس پارادایم‌های اطلاعاتی-گرا و نشانه‌شناختی-گرا، مانعی است برای ایجاد چارچوب فرارشته‌ای یکپارچه‌کننده آنها در جستجوی یک چارچوب نظری‌ای که بتواند حقیقت و معنا، علم و علوم انسانی را دربربگیرد. بریر در راستای بحث‌های کلی چالش‌های معنایی، به طور خاص نیز به مسائل معنایی در شاخه بازیابی اطلاعات توجه داشته و بر اهمیت معنای زبان به عنوان یکی از محورهایی که وجود انسان حول آن می‌چرخد تأکید دارد. همچنین وی مسائلی چون ناتوانی تلاش‌ها برای ایجاد علوم اطلاعات بین‌رشته‌ای بر اساس مفاهیم آنتروپی اطلاعات در نظریه اطلاعات و ترمودینامیک برای برخورد ثمربخش با مسئله تبادل معنا بین انسان‌ها و نیز ضعف پارادایم کارکردگرایی یا - پردازش اطلاعات- در علم شناختی در پردازش معنایی مدارک، به عنوان نشانه‌های معناشناختی و نظام‌های زبان پیچیده و مشکل برای دست‌کاری در نظام‌های رایانه‌ای را نیز مورد اشاره قرار داده است. وی در نهایت تأکید دارد علم اطلاعات و کتابداری باید از یک درک مکانیکی پردازش اطلاعات نسبت به بازیابی مدرک که صرفاً مبتنی بر پارادایم پردازش اطلاعات علم شناختی است به سمت یک یکپارچه‌سازی درست با یک نظریه درک نشانه‌شناختی، سیرنیتیکی، جامعه‌شناختی- زبان که عملگرایی‌تر^۱ است حرکت کند تا طراحی نظام‌های واسطه‌گر مدرک را بهبود دهد. بنیاد نظری علم اطلاعات و کتابداری در ناحیه بازیابی اطلاعات باید با یک بنیاد وسیع‌تری که تولید معنا را تلفیق می‌کند جایگزین شود.

در بررسی و تحلیل‌های ارزشمند انگرر^۲ (۲۰۱۴) در راستای چگونگی رابطه زبان‌شناسی با علم اطلاعات نیز چالش معنا به عنوان یکی از مباحث اساسی و مشترک بین دو رشته، مورد توجه واقع شده است. وی متکی بر تحلیل تردینیک^۳ (۲۰۰۶) از بنیاد نظری- علم^۴ علم اطلاعات به لحاظ پارادایم، روش‌ها و دیدگاه‌های واگرایی ماهیت اطلاعات، به کاوش پیرامون تأثیرات زبان‌شناختی بر روی علم اطلاعات و بازیابی اطلاعات پرداخت. انگرر ادعاهای تردینیک، که عموماً با تنگناها و پیشرفت‌های درونی در علم اطلاعات مرتبط است را به واسطه روابط خاص‌تر، پیوندهای علم اطلاعات با زبان و زبان‌شناسی متجسم کرد. تردینیک ساختار علمی توسعه رشته‌ای در علم اطلاعات را به لحاظ ۱) پارادایم‌ها (به ترتیب، فیزیکی، شناختی، محاسباتی، مربوط به شاخه علم رایانه در علم اطلاعات)، ۲) کشاکش‌های روش‌شناختی (سنت‌های علمی و انسان‌شناختی) و ۳) تنگناها و ناسازگاری‌های عمده در رابطه با مفهوم مرکزی "اطلاعات" (وضعیت تجربی، ماده‌گرایی^۵ برای اطلاعات برخلاف اطلاعات به عنوان یک پدیده معنایی) توصیف کرده بود (نقل در انگرر، ۲۰۱۴).

طبق برداشت انگرر (۲۰۱۴) از مباحث تردینیک (۲۰۰۶، ص. ۶۳-۶۴) در راستای تولد علم اطلاعات در بستر دو مسئله بنیادهای روش‌شناختی علم و علم اجتماعی و موقعیت علم اطلاعات به عنوان یک رشته علمی در بین علوم اجتماعی، علم اطلاعات در تنگنای بین تصور از خود به عنوان یک علم [علم طبیعت] و نزاع دائمی برای درک شدن به واسطه جنبه‌های ذاتی معنا در اطلاعات بوده و هنوز هست. نگرانی خرده‌گیرانه علم اطلاعات درباره وضعیت علمی خود، و متعاقباً یک استفاده فراوان از یک روش‌شناسی در سنت پوپر^۶ و اثبات‌گرایی منطقی^۷، مانع اصلی برای ادغام پدیده معنا در علم اطلاعات بوده است. همان‌طور که تردینیک به‌طور متقاعدکننده در کتابش استدلال می‌کند، این کشمکش بین بنیاد روش‌شناختی (علم در معنای "سخت") و یک ویژگی ذاتی و اصلی هدف آن از مطالعه (معنا)، نیرویی راننده برای توسعه‌های رشته‌ای درونی در علم

1. more pragmatically semiotic, cybernetic and socio-linguistic theory of understanding

2 Engerer

3 Tredinnick

4. science-theoretic

5. marerialistic, empirical stance

6. Popper

7. logical positivism

اطلاعات است (نقل در انگرر، ۲۰۱۴). به باور نویسندگان حاضر مشابه چنین چالش معنایی در سیر تکامل نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی و تغییر پارادایم‌های آن قابل مشاهده است. به ویژه این که در بحث‌های نظری پیرامون خاستگاه منظورشناسی مشاهده شد توسعه آن به نوعی پاسخی به مسائل سنت‌های پوزیتیویستی و رهیافت‌های فیزیکی به عنوان نقطه مقابل آن بوده است.

انگرر نیز اشاره می‌کند، تنگنای بنیادی یکسان علم - معنا در روابط علم اطلاعات با سایر رشته‌ها و از جمله زبان‌شناسی، به عنوان یک رشته‌ای که به واسطه مطالعه آن بر روی زبان و ارتباط، طبیعتاً معنا و پدیده‌های معناشناختی را شامل می‌شود، حضور دارد. در نهایت انگرر به عنوان نتیجه بحث خود، وضعیت خاص زبان‌شناسی به عنوان یک رشته‌ی شریک معناگرای علم اطلاعات ضمن همراهی و کمک علم اطلاعات در فرایند مداوم بازنگری ریشه‌های ارتباطی و مبنی بر زبان آن را تأیید می‌کند. طبق نوشته وی می‌توان انتظار داشت که اندیشه‌ها و مفاهیم زبان‌شناختی همچنان توجه انتقادی دانشمند اطلاعات را جلب کنند، اما این به هیچ‌وجه روشن نیست که پیشرفت‌های زبان‌شناسی به اندازه کافی برای آگاه کردن تفکر علمی اطلاعات قدرتمند باشند. یکی از طرح‌های مورد علاقه وی برای آینده، سیر به واسطه برخی گرایش‌های نوین در زبان‌شناسی با توجه به پتانسیلشان برای خدمت کردن به عنوان بنیان‌های معنی‌دار برای مطالعات اطلاعات است. طبق پیشنهاد وی بهترین روش برای بازنگری رابطه علم اطلاعات - زبان‌شناسی و تشخیص درون‌دادهای جدید زبان‌شناختی، همکاری مشخص گروه‌های بین‌رشته‌ای است (انگرر، ۲۰۱۴). به باور نویسندگان حاضر همسو با پیشنهاد انگرر می‌توان به ضرورت و دلیل توجه علم اطلاعات به منظورشناسی به عنوان یک حوزه توانمند در راستای پاسخ‌گویی به مسائل پیرامون معنایی برد.

جداً از بررسی و نگرش جامع افرادی چون بریر، تردینیک و انگرر پیرامون رابطه زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی با علم اطلاعات و تأکید بر چالش مشترک معنا از ابعاد نظری در این رشته‌ها، شواهد دیگری نیز به طور خاص در راستای توجه به مقوله معنا در علم اطلاعات (با الهام از زبان و زبان‌شناسی) به ویژه در زمینه جستجو و بازیابی اطلاعات مشاهده می‌شود. به عنوان مثال بلر^۱ (۲۰۰۶، ص. ۱) در کتاب خود که بر ارتباط میان ویتگنشتاین، زبان و اطلاعات متمرکز است، به اهمیت مسائل زبان و معنا برای مطالعه نظام‌های اطلاعاتی اشاره کرده و در پاسخ به چرایی چنین اهمیتی، از منظر جستجو و توصیف اطلاعات به آن می‌نگرد. به باور وی زمانی که انسان به جستجو و یا توصیف اطلاعات می‌پردازد ضرورت دارد چیزی را به واسطه این بیانات معنا کند و این به واقع درخواست‌های اطلاعاتی و نیز توصیف اطلاعات در دسترس را در مطالعه زبان و معنا قرار می‌دهد. درست مانند بیانات زبان طبیعی، این درخواست‌ها یا توصیف‌های اطلاعاتی ممکن است روشن یا مبهم و دقیق یا نادقیق باشند. به باور بلر، درک چگونگی عملکرد درخواست‌ها و توصیف‌های اطلاعاتی و مسائل مربوط به آن مسئله‌ای از زبان، معنا و ادراک است.

۳-۱-۴. نشانه‌شناسی و از جمله منظورشناسی مبنایی برای مطالعه ماهیت اطلاعات

شواهد حاکی از این است که چارچوب‌های مبتنی بر نشانه‌شناسی و شاخه‌های آن می‌توانند مبنایی برای مطالعه ماهیت اطلاعات و نیز رابطه آن با معنا قرار گیرند. این به ویژه در زمینه مطالعه الزامات نظام‌های اطلاعاتی و توسعه آنها دارای اهمیت است. یکی از این چارچوب‌ها، کار استامپر^۲ (۱۹۷۳، ۱۹۸۵، ۱۹۸۷) است که بر اساس نشانه‌شناسی موریس (۱۹۳۸) شکل گرفته است. به عنوان نمونه، افرادی چون مینگرز (۱۹۹۵) در اثری با عنوان *اطلاعات و معنا: بنیادهایی برای ملاحظه بین ذهنی^۳* و

1. Blair

2. Stamper

3. Information and meaning: Foundations for an intersubjective account

بینان- دیوس^۱ (۲۰۱۱) در کتاب خود با عنوان *دلالت: بررسی ماهیت اطلاعات، نظام‌ها و فناوری*^۲ به ترتیب چارچوب استامپر (۱۹۷۳، ۱۹۸۵، ۱۹۸۷) و استامپر (۱۹۷۳) را مورد بحث و استفاده قرار داده‌اند. استدلال مینگرز در راستای مفید بودن این چارچوب برای بحث‌های ماهیت اطلاعات و بنیادهای اطلاعات معناشناختی این است که ضروری است اطلاعات در نهایت به وسیله نشانه‌ها منتقل شود یا به وجود آید. آن گونه که بینان-دیویس (۲۰۱۱، ص. ۱۰) بیان می‌کند و پیش‌تر نیز ذکر شد، نشانه‌شناسی موريس شامل سه شاخه منظورشناسی، معناشناسی و نحوشناسی است. استامپر (۱۹۷۳)، نقل در بینان-دیوس (۲۰۱۱، ص. ۱۰) در کاربرد خود از نشانه‌شناسی برای مسائل سازمان انسان، سطح تجربه‌شناسی^۳ را نیز البته به عنوان اولین و پایین‌ترین سطح افزود. تجربه‌شناسی با رابطه بین نشانه‌ها و ماده یا انرژی سر و کار دارد. این مدل لایه‌بندی شده نشانه‌شناسی، دنیای اجتماعی را با دنیای روان‌شناسی و آن را با دنیای فیزیکی پیوند می‌دهد. نویسندگان حاضر یادآور می‌شوند که در این مدل، به ترتیب و از بالا به پایین یعنی از سطح اجتماعی تا سطح فیزیکی، شاخه‌های منظورشناسی، معناشناسی، نحوشناسی و تجربه‌شناسی قرار می‌گیرند.

یان (۲۰۱۱) نیز در در مباحث خود پیرامون نظام علم/اطلاعات به گستردگی جامعه مطالعاتی اطلاعات اشاره کرده و حتی صحبت از ۱۷۲ و در برآورد دیگری ۲۰۰ رشته که مربوط به علم اطلاعات هستند به میان می‌آورد. وی برای رویارویی با چنین جامعه‌ای، نظام‌مند یا قاعده‌مند کردن آن را ضروری دانسته و تحقق چنین هدفی را در بنا نهادن اساس تقسیم‌بندی علوم اطلاعات بر نشانه‌شناسی جستجو می‌کند. یان دو مفهوم جدید زیربنای^۴ و اطلاعات‌افزار^۵ را معرفی می‌کند. زیربنای یک واحد فیزیکی است که می‌تواند نشانه‌ها را در خود جای دهد. یک نشانه نیز دارای توانایی جای‌دهی اطلاعات درون خود است. اطلاعات‌افزار نیز یک واحد فیزیکی است که دارای سه عنصر است: زیربنای، نشانه، و اطلاعات. علم مطالعه زیربنای، علم مواد اطلاعاتی^۶ است. چنانچه پیش‌تر نیز ذکر شد نشانه‌ها تحت علم نشانه‌شناسی مطالعه می‌شوند و زبان‌شناسی نیز یک مطالعه‌ی نشانه‌شناختی نوعی است. مطالعه اطلاعات نیز علم اطلاعات یا علم اطلاعات مجض نامیده می‌شود. از آنجایی که اطلاعات نیز نمی‌تواند برهنه وجود داشته باشد، باید در یک نظامی از نشانه‌ها جای گیرد. با توجه به نوع اطلاعات‌افزار که آیا در سطح مصنوعی، در سطح مغز، یا در سطح ذرات طبیعی مثل سلول، مولکول، اتم، اتم فرعی یا سطح اولیه ذره است، می‌توان مطالعات اطلاعات را طبق نظامی بدین شرح و متناظر با سطوح فوق، طبقه‌بندی کرد: علم اطلاعات فنی^۷، علم اطلاعات ذهن^۸، علم اطلاعات طبیعی^۹.

۴-۱-۴. نقش منظورشناسی در دیدگاه‌ها و نظریات نوین اطلاعات و ارتباط

این بخش در واقع بر منظورشناسی محور بودن دیدگاه‌های نوین پیرامون اطلاعات و ارتباط و ملاحظه منظورشناسی به عنوان ضرورتی برای معنابخشی اطلاعات و تحقق فرایند ارتباط تأکید دارد. بینان-دیویس (۲۰۱۱) در اثر خود در بخشی با عنوان نشانه‌گذاری به عنوان شکل‌دهی درونی^{۱۰}، پیرامون درک درست مفهوم اطلاعات و نیز رابطه آن با مفاهیمی چون نماد،

1. Beynon-Davies
2. Significance: Exploring the nature of information, systems and technology
3. empirics
4. subbase
5. infoware
6. Information Material Science
7. Technical information science
8. Mind information science
9. Natural information science
10. in-forming

معنا، معنابخشی و فرایند ارتباط بحث کرده است. طبق نوشته وی و بحثی که از بولاند^۱ (۱۹۸۷) نقل می‌کند در نظر گرفتن اطلاعات، تنها به عنوان یک اسم طبق شیوه‌های مرسوم، مسائلی پیرامون درک ماهیت آن ایجاد می‌کند. اطلاعات بر الگوسازی دنیا در قالب نمادها از طریق شکل^۲ (ماهیت یک نشانه)^۳ تکیه دارد؛ اما اطلاعات یک حقیقت معین یا تثبیت شده در حضور این چنین نمادهایی نیست، بلکه فرایند معنابخشی در کنش‌های ارتباط است. همچنین به دلیل این که اطلاعات یک شکل‌دهی - درونی^۴ است، باید به عنوان یک فعل، تشکیل شدن - درونی^۵ بازنویسی شود. در واقع اطلاعات، تغییر در یک شخص، ناشی از یک رویارویی با داده است. بلاند استدلال می‌کند که "تصاویر ما از اطلاعات بدون تشکیل شدن درونی منجر به نادیده گرفتن زبان و جستجوی انسانی ما برای معناست که در مجموع امکان‌پذیری بالای ارتباط انسانی را انکار می‌کند. فرایند ساختاربندی دنیای اجتماعی، یک فرایند زبان و ارتباط است." او سپس استدلال می‌کند که "جستجوی معنا یک جستجوی پیوسته است که هرگز به صورت کامل یا در نهایت درک نمی‌شود" (نقل در بینان-دیویس، ۲۰۱۱، ص. ۱۹۳). بنابراین معنا یک عملکرد مداوم از طریق گفتگو است (بینان-دیویس، ۲۰۱۱، ص. ۱۹۳). از طریق گفتگو است که ما معنا را اجرا و باز اجرا می‌کنیم، معنا را تحقق و باز تحقق و در نتیجه به جهان اجتماعی نظم می‌بخشیم (بولاند، ۱۹۸۷، نقل در بینان-دیویس، ۲۰۱۱، ص. ۱۹۳).

طبق برداشت نویسندگان حاضر از مباحث بینان-دیویس (۲۰۱۱، ص. ۱۹۴) و مجموع استدلال‌های وی و بولاند، اطلاعات نمی‌تواند جدا از معنا، ارتباط و تجربه درونی ذهن یا تجربه ناشی از بافت اجتماعی، زبان و گفتگو باشد. به باور نویسندگان حاضر، منظورشناسی نیز هم‌راستا با چنین دیدگاهی است. زیرا که با در نظر گرفتن بافت تعامل، در جستجوی معنا بخشی به اطلاعات است و به تحقق ارتباط اثربخش توجه دارد. مبتنی بر فرهنگی (۱۳۷۴، ص. ۴۶) هر چقدر میزان بیشتری از معنی مورد نظر فرستنده به گیرنده انتقال یابد و نیز هر چقدر گیرنده میزان بیشتری از معنای انتقال یافته را جذب و دریافت کند، ارتباط، اثربخش تر خواهد بود. به باور نویسندگان حاضر منظورشناسی نیز با تأکید بر تعامل و جریان دوسویه ارتباط، تفهیم و تفاهمی که باید اتفاق بیفتد، معنای مورد نظر فرستنده و ضرورت انتقال آن به گیرنده در جریان محاورات، ارتباط را فراتر از سطح فیزیکی، به معنای صرفاً انتقال علامت‌ها، برده و ضمن آن که لحاظ شدن بعد معنا در سطح دوم ارتباط را تضمین می‌کند، کاری که معناشناسی هم بدان توجه دارد، با تأکید بر ابهام‌زدایی و استخراج معنا در بافت کاربرد زبان، زمینه یک ارتباط به واقع اثربخش را در سطح سوم یعنی منظورشناسی فراهم می‌کند.

مباحث براگا^۶ و لوگان^۷ (۲۰۱۶) تصویر روشن‌تری در راستای پیوند و نیز تمایز بین ارتباط و اطلاعات با ملاحظه منظورشناسی ارائه می‌دهند. آنها ضمن یادآور شدن یکسان نبودن اصطلاحات فوق با وجود رابطه بسیار نزدیکشان، به الزامات تحقق فرایند ارتباط توجه دارند. طبق نوشته محققان فوق، برای این که ارتباط رخ دهد ضرورت دارد اطلاعاتی که منتقل می‌شود در بافت اجتماعی فرستنده و گیرنده یا به عبارت دیگر با استفاده از منظورشناسی، پردازش و یا تفسیر شود. به همین دلیل اگر گیرنده، اطلاعات ارسال شده به واسطه فرستنده را درک نکند، در واقع ارتباطی بین فرستنده و گیرنده وجود ندارد.

1. Boland

2. forma

3. the substance of a sign

4. inward-informing

5. In-formation

6. Braga

7. Logan

طبق نسخه پیوسته فرهنگ انگلیسی آکسفورد (۲۰۱۷) این واژه اصطلاح دیگری برای واژه form است.

بنابراین اطلاعات قبل از این که تفسیر شود چیزی بیش از علامت نیست. این تفسیر و درک از سوی گیرنده و در نتیجه تحقق ارتباط تنها از طریق بافت یا منظورشناسی میسر است.

مبنتی بر برداشت نویسندگان حاضر از مباحث و استدلال‌های براگا و لوگان، نوعی تمایز و نیز تحول در نظریات مربوط به هر یک از مفاهیم اطلاعات و ارتباط مشاهده می‌شود. در سیر تحول نظریات مربوط به اطلاعات، ابتدا شانون در نظریه خود، اطلاعات را تنها در معنای انتقال علامت مورد ملاحظه قرار داد، سپس افرادی چون مک کی^۱ (۱۹۶۹) و بیسون^۲ (۱۹۷۳) که به ترتیب تعاریف "اطلاعات تمایزی است که یک تفاوت ایجاد می‌کند" و "اطلاعات تفاوتی است که یک تفاوت ایجاد می‌کند" را ارائه دادند، عنصر معنا را به عنوان عامل ایجادکننده تفاوت به تعریف اطلاعات اضافه کردند. پس از آن، فردکین^۳ (۲۰۰۷) با ارائه این تعریف بسیار روشن گرانه که "معنای اطلاعات به‌واسطه فرایندهایی که آن را تفسیر می‌کنند ارائه می‌شود" ضمن لحاظ کردن عنصر معنا در اطلاعات، صراحتاً این اندیشه را که اطلاعات، وابسته به بافت است پوشش داد (برآگا و لوگان، ۲۰۱۶). به باور نویسندگان حاضر منطقاً این تعریف، منظورشناختی است.

برآگا و لوگان استدلال کردند که اطلاعات، ارتباط، و تعامل اجتماعی، عناصر جدانشدنی تولید معنا هستند و همان‌طور که در هر ارتباطی سه جنبه همزمان یعنی نحو، معناشناسی و منظورشناسی، وجود دارد که به عنوان یک نظام عمل می‌کنند، این در مورد اطلاعات، ارتباط و تعامل اجتماعی نیز صدق می‌کند. مبنتی بر استدلال براگا و لوگان، از تأکید متمایزکننده بر جنبه‌های نحوی، معناشناختی یا منظورشناختی ارتباط، یک تفاوت عمده بین دیدگاه‌ها نسبت به ارتباط و در نتیجه مدل‌های نظریه ارتباطات ایجاد می‌شود. از یک سو گروهی از نظریه‌پردازان ارتباط را به عنوان یک موضوع انتقال اطلاعات (که نحو + معناشناسی است) می‌دانند، و از سوی دیگر گروهی ارتباط را به عنوان یک موضوع تعامل اجتماعی، فعالیت رابطه‌ای^۴ یا تشریفات^۵ (نحو + معناشناسی + منظورشناسی) مورد توجه قرار می‌دهند. در گروه نخست، با تمرکز کردن بر اطلاعات، افراد (مخاطب یا عموم) به عنوان دریافت‌کننده‌های ساده پیام‌هایشان، بدون توجه به آنچه آنها واقعاً انجام می‌دهند یا درباره آن فکر می‌کنند، دیده می‌شوند. در حالی که در مورد دوم، نقش گیرندگان در دریافت، درک و تفسیر پیام‌ها از اهمیت برخوردار است. بسته به این که تأکید یک نظریه بر انتقال یا تعامل قرار دارد یک تصویر کاملاً متفاوت از آنچه ارتباط، اطلاعات یا واقعیت است حاصل می‌شود. در واقع این رهیافت‌ها مکمل هستند و اگر یکپارچه شوند، تحقق و پتانسیل تحلیلی یکدیگر را افزایش می‌دهند.

۴-۱-۵. بافت، عامل مشترک مورد توجه در مطالعات علم اطلاعات و منظورشناسی

چنانچه پیش‌تر ذکر شد به طور کلی بافت یکی از مفاهیم اساسی در حوزه منظورشناسی و پژوهش‌های آن است به گفته آور^۶ (۲۰۰۹، ص. ۸۶) یکی از تعاریف منظورشناسی که به طور گسترده استفاده می‌شود این است که آن با روش‌هایی که پاره‌گفتارهای زبان‌شناختی از طریق رابطه‌شان با بافت(ها) معنادار می‌شوند سر و کار دارد.

1. MacKay
2. Bateson
3. Fredkin
4. relational activity
5. ritual
6. Auer

در راستای انواع مختلف بافت در منظورشناسی، یول (۲۰۰۶) دو نوع بافت را بر تصور و تفسیر فرد از معنای واژه تأثیر گذار می‌داند: یکی بافت زبانی^۱ یا همبافت^۲ یک واژه که مجموعه‌ای از واژه‌های دیگر مورد استفاده در همان جمله یا عبارت است و دیگری، بافت فیزیکی (مکان و زمان) است (یول، ۲۰۰۶، ترجمه بهرامی، ۱۳۸۵، ص. ۱۵۸). آور (۲۰۰۹، ص. ۹۱) نیز پنج بعد برای بافت مطرح می‌کند: ۱) بافت‌های زبان‌شناختی که به گفته وی برخی اوقات هم‌بافت نامیده می‌شوند، ۲) داده‌های حسی^۳ غیرزبان‌شناختی در محیط‌های فعالیت زبان‌شناختی (موقعیت به لحاظ فیزیکی)، ۳) ویژگی‌های موقعیت اجتماعی، ۴) ویژگی‌های دانش زمینه‌ای مشترک^۴ مشارکت کنندگان به جز موارد اول و سوم و ۵) مجرای ارتباطی (رسانه یا واسطه^۵). چنانچه ملاحظه می‌شود موارد ۱ و ۲ با انواع بافت مطرح شده توسط یول مطابقت دارد.

در کل شواهد حاکی از این است که کاربرد بافت منحصر به زبان‌شناسی نیست و به عنوان مفهومی کلیدی و مبحثی داغ، مورد توجه متخصصان دیگر رشته‌ها از جمله علم اطلاعات و شاخه‌های آن نیز هست (والث^۶، ۲۰۰۷؛ بیگدلی و شریف، ۱۳۸۹؛ تالجا^۷، کزو^۸ و پیٹیلاین^۹، ۱۹۹۹). پر کاربرد بودن این اصطلاح (دروین^{۱۰}، ۱۹۷۷، ص. ۱۴، نقل در تالجا و دیگران، ۱۹۹۹) گستردگی کاربرد و به تبع مسائل ناشی از تعریف آن در مجموعه علوم شناختی (بزی^{۱۱} بلیزرن^{۱۲}، ۲۰۰۵) که علم اطلاعات و زبان‌شناسی را نیز در بر می‌گیرد (اینگورسن، ۱۹۹۲، ص. ۸) بارز است.

به طور خاص نیز سالهاست که سیر مطالعاتی نوینی با محور «رفتار اطلاعاتی در بافت» نیز توسعه یافته است. تشکیل کنفرانس‌هایی با عنوان "جستجوی اطلاعات در بافت"^{۱۳} از سال ۱۹۹۶ (فیشر^{۱۴}، اردلز^{۱۵} و مک کچنی^{۱۶}، ۲۰۰۵، ص. ۱۰) شاهدی بر این مدعاست. همچنین اشاره بر اهمیت بازیابی وابسته به بافت به عنوان یکی از چالش‌های فراروی پژوهشگران بازیابی اطلاعات، لزوم تقویت تعامل موتورهای جستجو و توانمندسازی آنها به استفاده از بافت و ویژگی‌های پرس‌وجو به منظور استنتاج خصایص نیاز اطلاعاتی و به کارگیری این خصایص در رتبه‌بندی پاسخ‌های بازیابی شده (الن^{۱۷} و دیگران، ۲۰۰۳) و ضروری بودن بافت به عنوان یکی از عوامل کلیدی برای دسترسی به اطلاعات صحیح و دقیق و جلوگیری از دریافت پاسخ‌های

-
1. linguistic context
 2. co- text
 3. sense data
 4. common background knowledge
 5. meduim
 6. Vallet
 7. Talja
 8. Keso
 9. Pietilainen
 10. Dervin
 11. Bazire
 12. Brézillon
 13. Information seeking in context (ISIC)
 14. Fisher
 15. Erdelez
 16. McKechine
 17. Allan

بسیار کلی در محیط اینترنت و وب (سیگک^۱، مباحشر^۲، برک^۳، پرابو^۴ و لایتین^۵، ۲۰۰۵) شواهدی در راستای اهمیت بافت در شاخه بازیابی اطلاعات است.

متخصصان علم اطلاعات، بافت را شامل همه عناصر پیدا و پنهانی که پدیده مورد مطالعه را در بر گرفته و بر آن تأثیر می‌گذارد (منصوریان، ۲۰۰۸) و یا هر زمینه‌ای^۶ برای پدیده‌های اطلاعاتی و به نوعی چیزهایی که بخش ذاتی از پدیده‌های اطلاعاتی به شمار نمی‌رود، با وجود این، با آنها در ارتباط است، تعریف کرده‌اند (کاری^۷ و ساولینن^۸، ۲۰۰۷، نقل در بیگدلی و شریفی، ۱۳۸۹). بر این اساس و نیز به دلیل تأثیرگذاری بافت بر پدیده‌های اطلاعاتی، مشابه با نقش بافت در منظورشناسی، در علم اطلاعات نیز به نقش آن در معنابخشی و استنتاج معنا اشاره شده است. چنانچه بیگدلی و شریفی (۱۳۸۹) به طور کلی بافت را به عنوان منبعی از معنا برای رفتار اطلاعاتی بشر دانسته‌اند. الن و دیگران (۲۰۰۳) بر نقش آن در تقویت تعامل بازیابی اطلاعات و استنتاج خصایص نیاز اطلاعاتی اشاره کرده‌اند. کاری و ساولینن (۲۰۰۷)، نقل در بیگدلی و شریفی، (۱۳۸۹) نیز صراحتاً اشاره دارند بدون بافت پدیده‌های اطلاعاتی معنای خود را از دست می‌دهند.

به باور نویسندگان حاضر، در یک برآورد کلی از مباحث فوق، بافت به عنوان یک عامل کلیدی مشترک در علم اطلاعات و منظورشناسی، نمود دیگری در راستای پیوند بیشتر این دو حوزه و به ویژه انجام مطالعات هدفمند و بین‌رشته‌ای در شاخه‌های رفتار اطلاعاتی و بازیابی اطلاعات با تأکید بر بهینه‌سازی انواع تعاملات کاربران و توجه به جنبه معنابخشی است.

۲-۴. سطح خرد (مصادیق کاربردی)

در این بخش به مهم‌ترین محورهای مطالعاتی ناشی از پیوند منظورشناسی با علم اطلاعات و برخی نمونه مطالعات انجام شده در این راستا اشاره می‌شود.

۱-۲-۴. توسعه وب منظورشناختی مسیری نوین در بازیابی اطلاعات

یکی دیگر از بسترهای پیوند بین علم اطلاعات و منظورشناسی، وب جهان گستر است. همراستا با اهمیت بحث معنا از دیدگاه کلان در دو رشته علم اطلاعات و زبان‌شناسی، سالهاست که یکی از چالش‌های بازیابی اطلاعات در حوزه وب نیز، معنایی کردن هر چه بیشتر آن به منظور بهبود سطح تعاملات ویی با کاربران و بازیابی بهینه اطلاعات است. پیرو نقش منظورشناسی در زبان‌شناسی (و نیز نشانه‌شناسی) در راستای پوشش مسائل و چالش‌های حوزه معناشناسی، تغییر گرایش از وب معنایی یا معناشناختی به وب منظورشناختی در مطالعات متمرکز بر وب نیز در سال‌های اخیر دیده می‌شود. مشاهده اصطلاح وب منظورشناختی در تحقیقات و متون حوزه بازیابی اطلاعات، تلاش در راستای توسعه این نسل از وب برای غنی‌سازی

-
1. Sieg
 2. Mobasher
 3. Burke
 4. Prabu
 5. Lytinen
 6. background
 7. Kari
 8. Savolainen

هستی‌شناسی‌ها و پیش‌بینی هماهنگی با رهیافت منظورشناختی برای وب آتی (امی^۱، فراست^۲، کانتز^۳ و تریچت^۴، ۲۰۰۹؛ بنیاد ویکی‌مدیا^۵، ۲۰۱۶؛ لولی^۶، ۲۰۱۳)، برگزاری کنفرانس‌های سالانه‌ای با موضوع وب منظورشناختی از سال ۲۰۰۶ (بنیاد ویکی‌مدیا، ۲۰۱۶)^۷ و اشاره به توانمندی افزوده منظورشناسی در تأمین معنا و ایجاد موفقیت‌آمیز وب معنایی در قیاس با سایر رهیافت‌ها (سینگ^۸، ۲۰۰۲؛ امی و همکاران، ۲۰۰۹) مواردی در راستای تغییر گرایش ذکر شده است.

۲-۲-۴. انعکاس منظورشناسی در مطالعه انواع تعاملات اطلاعاتی

اگر به مباحث علم اطلاعات از دریچه تعامل‌هایی که در موقعیت‌های مختلف رخ می‌دهد نیز نگاه کنیم باز هم جایگاه شاخه‌های نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی و به ویژه تأکید بر منظورشناسی قابل مشاهده است. تعامل انسان با اطلاعات، انسان با انسان و انسان با نظام بازیابی اطلاعات نمونه‌های بارزی از این موقعیت‌ها هستند.

از نمونه پژوهش‌هایی در راستای استفاده از فنون زبان‌شناختی از جمله منظورشناختی برای بهبود تعاملات نظام بازیابی اطلاعات و کاربران، مطالعه کری^۹، گوهن^{۱۰} و زلاتیچ^{۱۱} (۲۰۰۰) است. آنها به منظور بسط پرس و جو از یک برنامه تحلیل زبانی اصلی شامل نحو، معناشناسی، منظورشناسی و جامعه‌شناسی زبان استفاده کردند که در نهایت، محققان پزشکی را قادر به بازیابی سریع‌تر و دقیق‌تر نمود و میزان اطلاعات نامربوط بازیابی‌شده را به حداقل رساند.

به عنوان مثال بارز دیگر در راستای کاربرد منظورشناسی در بسترهای تعامل در علم اطلاعات، می‌توان به مباحث و نیز مطالعه موردی انجی^{۱۲} (۲۰۰۲) درباره امکان‌پذیری و سودمندی به کارگیری منظورشناسی فراگیر هابرماس^{۱۳} برای تحلیل تعامل بازیابی اطلاعات اشاره کرد. طبق نوشته انجی، استدلال در رابطه با مدل زبان‌شناختی تعامل انسان با رایانه و رهیافت منظورشناختی بدین گونه است که شیوه برقراری تعامل با یک نظام بازیابی اطلاعات مشابه با شیوه کاربرد زبان در زندگی روزمره است. یک مدل زبان‌شناختی به ویژه یک مدل محاوره‌ای تعامل انسان با رایانه هم به لحاظ نظری پذیرفتنی است و هم به لحاظ عملی، مطلوب. در صورت پذیرش چنین مدلی می‌توان تعامل را در هر یک از چهار لایه واژگانی، نحوی^{۱۴}، معناشناختی و منظورشناختی تعریف کرد که به باور انجی، اکثریت مطالعات مدل زبان‌شناختی (تا زمان وی) بر سه لایه اول و نه منظورشناختی، تمرکز کرده‌اند. اهمیت تحلیل منظورشناختی در استخراج معنا در پارادایم شناختی^{۱۵} ارتباط و نیز استدلال هابرماس مبنی بر این که نظریه ارتباط باید بر اساس اعمال منظورشناختی‌ای زمینه‌سازی شود که به واسطه آنها گویندگان، زبان

1. Aime

2. Frust

3. Kuntz

4. Trichet

5. [Wikimedia Foundation, Inc.](http://www.wikimediafoundation.org)

6. Lolli

۷. قابل ذکر است که در این صفحه وب اشاره مستقیم به آغاز کنفرانس وب منظورشناختی از سال ۲۰۰۶ میلادی نشده است بلکه نویسندگان حاضر از استناداتی که به مجموعه مقالات سال‌های مختلف این کنفرانس و از جمله نخستین آن صورت گرفته بود به این نکته پی بردند.

8. Singh

9. Currie

10. Cohan

11. Zlatić

12. Ng

13. Habermas

14. syntatic

15. cognitive

را به کار می‌برند مورد تأکید انجی است. همچنین طبق نوشته وی استدلال‌های هابرماس ترکیب و تعدیلی است از ساختار زایشی شبه‌چامسکی‌ای^۱، اندیشه‌ها و نظریه کنش‌گفتاری آستین، سرل و گرایس (انجی، ۲۰۰۲). انجی بعد از ارائه استدلال‌های خود، در مرحله دوم و در یک مطالعه موردی، توالی تعامل کاربر با نظام بازیابی اطلاعات را با تمرکز بر راهبردهای تأیید به کار رفته از سوی کاربر و به نوعی شیوه‌های ارزیابی عملکرد نظام بازیابی اطلاعات توسط کاربر، مورد آزمون قرار داد.

۳-۲-۴. پیوند علم اطلاعات با منظورشناسی به واسطه نظریه مناسبت یا ربط

منظورشناسی سالهاست که از طریق نظریه مناسبت اسپربر و ویلسون نیز به علم اطلاعات راه یافته است. فرضیات اصلی این نظریه مربوط به دو مقوله شناخت و ارتباط هستند. اصل شناختی این نظریه اشاره بر گرایش شناخت انسان به بیشینه کردن ربط داشته و هسته اصلی این نظریه در مورد مقوله ارتباط نیز به ادعای گرایسی باز می‌گردد که یک موضوع اصلی در درک یک پاره‌گفتار، استنتاج آنچه گوینده قصد داشت منتقل کند از آنچه می‌گوید است (الوت^۲، ۲۰۱۳). وایت^۳ (۲۰۱۴) نیز اشاره دارد این نظریه یک زیرشاخه اصلی از منظورشناسی زبان‌شناختی است که توسط هارتر^۴ (۱۹۹۲) به علم اطلاعات معرفی شد. هارتر در زمان خود نظریه مناسبت را نه تنها با قضاوت‌های ربط در بازیابی مدرک بلکه با کتاب‌سنجی نیز پیوند داد (وایت، ۲۰۱۴). پس از هارتر، افراد دیگری چون هانگ^۵ (۲۰۰۹)، ساراسویک^۶ (۲۰۰۷ الف) و وایت (۲۰۰۷ الف، ب، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰، ۲۰۱۱)، در ۲۰۱۴ در راهیابی کامل نظریه مناسبت به علم اطلاعات نقش داشتند (نقل در وایت، ۲۰۱۷). به باور وایت (۲۰۱۴) دانشمندان اطلاعات بیش از نیم قرن است که در مورد ربط بحث کرده‌اند، اما تا آن زمان مفهوم آن را بدان روشنی که کار اسپربر و ویلسون امکان‌پذیر می‌کند تعریف نکرده‌اند. وی معتقد است نظریه مناسبت و علم اطلاعات شناختی به تقویت دوگانه یکدیگر می‌پردازند. از یک سو نظریه مناسبت تلاش می‌کند فهم روشن‌تری از ربط در گفتگوهای^۷ بازیابی اطلاعات فراهم سازد و از سوی دیگر علم اطلاعات یک منبع غنی داده‌ها برای آزمون قدرت تبیین نظریه مناسبت است (وایت، ۲۰۱۷). وایت که خود از پژوهشگران علاقه‌مند و دنباله‌رو به کارگیری نظریه مناسبت در علم اطلاعات است، در پژوهش خود (۲۰۱۴) در زمینه علم‌سنجی از نظریه مناسبت (اسپربر و ویلسون ۱۹۹۵، ویلسون و اسپربر، ۲۰۰۴ و کلارک^۸، ۲۰۱۳) الهام گرفت، وایت (۲۰۱۷) گرایش خود به استفاده از این نظریه در علم اطلاعات را با بسط آن به بازیابی اطلاعات و در راستای تبیین توزیع‌های فراوانی مدارک در مقیاس‌های ربطی با سه یا بیش از سه نقطه دنبال کرد. به باور وی علاوه بر پرس‌وجوها و مدارک، ارتباطات^۹ پژوهشگران نیز باید در قضاوت‌های ربط لحاظ گردد. منظور از این ارتباط، تفاسیر قضاوت‌های ربط آنها از نقاط مقیاس و به

1. Chomskian-like generative structure
2. Allott
3. White
4. Harter
5. Huang
6. Saracevic
7. dialogues

لازم به ذکر است که این اصطلاح صرفاً به گفتگو یا محاورات انسان با انسان اشاره ندارد و به ویژه در زمینه بازیابی اطلاعات گفتگوهای بین انسان و اطلاعات و انسان و نظام بازیابی را نیز شامل می‌شود.

8. Clark

۹. لازم به ذکر است واژگان ارتباطات و ارتباط در این بخش اشاره بر واژه انگلیسی communication داشته و با واژه ربط یا مناسبت که معادل فارسی واژه relevance است اشتباه نشود. طبق برداشت نویسندگان حاضر، ارتباط در اینجا اشاره بر فرایند شناختی تفسیر و قضاوت ربط مدارک داشته و به نوعی بیانگر ارتباط انسان با اطلاعات است.

نوعی برچسب گذاری یا تعیین این نقاط یا حتی قرار گرفتن خودشان به عنوان نقاط مقیاس است. طبق نوشته وایت، در نظریه مناسبت، ربط یک ارتباط با تأثیرات شناختی آن رابطه مستقیم و با تلاش برای پردازش آن رابطه معکوس دارد. در یک برآورد کلی نویسندگان حاضر مبتنی بر قدرت و پتانسیل این نظریه و همسو با دیدگاه وایت، انتظار می‌رود کاربرد و بسط بیشتر این نظریه در پژوهش‌های علم اطلاعات به ویژه شاخه بازیابی اطلاعات، نتایج سودمندی به همراه داشته باشد. منطقی است پژوهشگرانی که به حوزه تعاملات به ویژه از دیدگاه شناختی علاقه‌مندند گرایش بیشتری به اندیشه پردازش در راستای بهره‌گیری از این نظریه داشته باشند.

گرایش به زبان‌شناسی و ارتباطات در داخل کشور

در کنار نمونه مطالعات خارج از کشور نگاهی به اقدامات و مطالعات انجام شده در داخل کشور در سال‌های اخیر نیز حاکی از گرایش بیشتر رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی به سمت پیوندهای بین‌رشته‌ای از جمله پیوند با زبان‌شناسی و علوم همجواری چون ارتباطات و رایانه است. تغییر و اصلاح محتوای متون درسی رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی در دانشگاه‌های داخل کشور در راستای چنین گرایشی نمونه‌ای از این تلاش‌هاست. تصویب دروسی با عنوان زبان‌شناسی کاربردی که در حال حاضر تحت عنوان مقدمات پردازش زبان طبیعی ارائه می‌شود و آشنایی با اطلاعات و ارتباطات که اکنون عنوان مبانی ارتباط‌شناسی را به خود اختصاص داده است از سوی کمیته علم اطلاعات و دانش‌شناسی شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۱۳۹۳، ص. ۱۳۲) گواهی بر اهمیت کاربرد این مباحث بین‌رشته‌ای و لزوم توجه و آگاهی دانشجویان رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی نسبت به آنها است.

در زمینه پیوند مبحث معنا و مباحثی چون ذخیره، بازنمون و بازیابی اطلاعات آثاری چند از نویسندگان داخلی حوزه علم اطلاعات مشاهده می‌شود. به عنوان مثال کتاب معناشناسی و بازیابی اطلاعات، هفت گفتار (۱۳۸۴) که دارای مجموعه مقالاتی در این زمینه و اثری ترجمه و تألیف است، تحلیلی که شریف (۱۳۸۸) از ذخیره و بازیابی اطلاعات در پرتو نظریه‌های معنایی ارائه داده و با تمرکز بر این نظریه‌ها به بیان تأثیر مستقیم و غیرمستقیم آنها بر مطالعه موضوع‌هایی چون ربط و بازنمون پرداخته و مباحثی که منصور (۱۳۸۹) درباره اهمیت معنا در حوزه بازیابی اطلاعات ضمن معرفی نظریه معناشناختی اطلاعات^۱ مطرح کرده است مواردی از این قبیل هستند. اشارات مختصری به منظورشناسی البته برخی اوقات در قالب معادل‌های دیگری چون واقع‌گرایی (منصوری، ۱۳۸۹) و کاربردشناسی (شریف، ۱۳۸۸) در بین مباحث و متن این آثار مشاهده می‌شود. در کتاب معناشناسی و بازیابی اطلاعات، هفت گفتار (۱۳۸۴، صص. ۲-۶) در بخش مربوط به سطوح پردازش زبان طبیعی برای استخراج معنی یک متن یا زبان گفتاری، سطح منظورشناختی در بالاترین موقعیت پس از سطوح آوایی^۲ یا واج‌شناختی^۳، تکواژشناختی^۴، نحوی، معنایی و گفتمان^۵ قرار گرفته است.

1. semantic information theory
2. phonetic
3. phonological
4. Morphological
5. discourse

نتیجه گیری

در یک برآورد کلی از یافته‌های پژوهش حاضر، به ویژه با توجه به پیوندهای نظری و کاربردی منظورشناسی با علم اطلاعات، انتظار می‌رود این حوزه بتواند مسیرهای پژوهشی بین‌رشته‌ای ارزشمند و نوینی، پیش روی پژوهشگران علم اطلاعات در داخل کشور قرار دهد. با توجه به تأکید اصلی منظورشناسی بر مواردی چون کاربرد نشانه‌ها و زبان در بافت استفاده، مطالعه آنها از دیدگاه تفسیرکننده‌ی یا استفاده‌کننده و توجهی که منظورشناسی به تعاملات پویا دارد انتظار می‌رود آن در راستای انجام پژوهش‌هایی در زمینه انواع تعاملات اطلاعاتی، پاسخ‌گویی به چالش‌های معنایی، تأثیر عوامل بافتاری بر رفتار کاربران در موقعیت‌های مختلف تعامل و نیز متعامل‌تر و معنایی‌تر کردن نظام‌های اطلاعاتی، مفید واقع شود.

فهرست منابع

- ابن‌رسول، سید محمدرضا؛ قربان‌خانی، مرضیه و گل‌احمر، احسان (۱۳۹۱). معانی غیرمستقیم جملات پرسشی از دیدگاه کاربردشناسی زبان و بلاغت عربی. فصلنامه جستارهای زبانی، ۳ (۱۱)، ۲۵-۱.
- بیگدلی، زاهد؛ شریفی، سمیه (۱۳۸۹). مفهوم بافت در حوزه رفتارهای اطلاعاتی. فصلنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۱۳ (۳)، ۳۱-۵۱.
- جاراللهی، فرنوش؛ مدرسی، یحیی؛ آقاسولی، زهرا؛ جعفری، سلیمه (۱۳۹۲). بررسی مقدماتی برخی توانایی‌های کاربردشناختی کودکان شنا و کم‌شنا با استفاده از آزمون بازگویی داستان. شنوایی‌شناسی، ۲۲ (۱). ۹۵-۱۰۲. بازیابی شده در ۱۰ مهر ۱۳۹۶، از <http://aud.tums.ac.ir/article-1-12-fa.pdf>
- جمال‌پور، بیتا (۱۳۸۴). به کارگیری نشانه‌شناسی در شهرسازی. نشریه هنرهای زیبا. شماره ۲۴، ۴۵-۵۴.
- رحیمیان، جلال و بتولی آرائی، عباس (۱۳۸۱). منظورشناسی جمله‌های پرسشی در اشعار اخوان ثالث. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۴۰ (۴)، ۴۲-۵۵.
- رضوی‌فر، املی، غفاری، حسین (۱۳۹۰). نشانه‌شناسی پیرس در پرتو فلسفه، معرفت‌شناسی و نگرش وی به پراگماتیسم. نشریه فلسفه، ۳۹ (۲)، ۵-۳۶.
- زابل‌زاده، اردشیر؛ گلشاهی، رامین و موسوی، سیده ندا (۱۳۹۱). اصل همکاری گرایس در متون خبری. فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، ۱۹ (۲: پیاپی ۷۰)، ۶۱-۹۰.
- زند، بهمن (۱۳۹۳). زبان‌شناسی تربیتی به مثابه حوزه پژوهشی میان‌رشته‌ای. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۶ (۴). صص. ۵۱-۷۰. بازیابی شده در ۲۰ بهمن، ۱۳۹۵، از http://www.isih.ir/article_174_5a0934cbdb464ca4c7d001015eb0a51c.pdf.
- سعیدی، غلام‌عباس (۱۳۹۱). بررسی تناسب زبان‌شناختی آیات بر پایه اصل همکاری گرایس. مجله آموزه‌های قرآنی، ۱۳ (۱۵)، ۱۷۳-۱۹۵.
- شریف، عاطفه (۱۳۸۸). تحلیلی بر ذخیره و بازیابی اطلاعات در پرتو نظریه‌های معنایی. مطالعات تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۰ (۲)، ۲۸-۴۸.
- صفوی، کورش (۱۳۶۰). درآمدی بر زبان‌شناسی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- عزب‌دفتری، بهروز (۱۳۷۰). معناشناسی در دستور زبان گشتاری. پژوهش‌های فلسفی (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز)، ۳۴ (۱۴۰ و ۱۴۱)، ۱۰۸-۱۵۶.
- عسکری متین، سجاد؛ رحیمی، علی (۱۳۹۲). تحلیل گفتمان حقوقی؛ واکاوی نقش کارگفت در بافت حقوقی. فصلنامه جستارهای زبانی، ۴ (۴)، ۱۷۲-۱۵۱.

- عموزاده مهدیرجی، محمد و بهرامی، فاطمه (۱۳۸۹). بررسی جنبه‌های کاربردشناختی اشارات زمانی در زبان فارسی. مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۲ (۲)، ۱۵-۳۲.
- فدائی، غلام‌رضا (۱۳۸۹). کتابداری و اطلاع‌رسانی؛ رشته یا میان‌رشته؟. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۲ (۲)، ۱-۱۸. بازیابی شده در ۳ آذر، ۹۳، از <http://dn11.tebyan.net/Library/Books/pdf/Persian/f8ed3d1d7286038c033fetc5d3efbb5f.pdf>
- فرهنگی، علی‌اکبر (۱۳۷۴). ارتباطات انسانی (جلد اول، ویرایش دوم). تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- فیشر، کرن ای؛ اردلز، ساندا؛ مک چنی، لین (ویراستاران). (۲۰۰۸). نظریه‌های رفتار اطلاعاتی. ترجمه فیروزه زارع فراشبندی، محسن حاجی زین‌العابدینی، غلام حیدری و لیلا مکتبی‌فرد؛ ویراسته زاهد بیگدلی. تهران: کتابدار، ۱۳۸۷.
- قائم‌نیا، علی‌رضا (۱۳۸۵). نشانه‌شناسی و فلسفه زبان. فصلنامه ذهن، ۷ (۳)، ۳-۲۴.
- محمودی بختیاری، بهروز و فرشته حکمت، نرگس (۱۳۹۲). کاربرد نظریه‌های زبان‌شناسی در تحلیل اثر هنری. فصلنامه باغ نظر، ۱۰ (۲۶)، ۲۳-۳۲.
- معناشناسی و بازیابی اطلاعات، هفت‌گفتار (۱۳۸۴). ترجمه و تألیف جعفر مهاد و محمدرضا فلاحتی فومنی، مشهد: کتابخانه یارانه‌ای؛ شیراز: کتابخانه منطقه‌ای علوم و تکنولوژی، ۱۳۸۴.
- منصوری، علی (۱۳۸۹). نظریه معناشناختی اطلاعات. فصلنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۱۳ (۳: پیاپی ۵۱)، ۱۰۱-۱۲۹.
- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی (۱۳۹۳). برنامه درسی دوره کارشناسی رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی (نسخه بازنگری شده دوم). تهران: مؤلف.
- یول، جورج (۱۳۸۵). بررسی زبان (ویرایش سوم، ترجمه علی بهرامی). تهران: رهنما. (۲۰۰۶).
- ACM, Inc. (2017). Information and meaning: An evolutionary perspective. Retrieved March 17, 2017, from <https://dl.acm.org/citation.cfm?id=522971>
- Aime, X., Frust, F., Kuntz, P., & Trichet, F. (2009). Ontology personalization: An approach based on conceptual prototypicality. In L. Chen et al. (Series Eds.), *Informatin Systems and Applicatoins*, incl. Internet/Web and HCI: Vol. 4537. *Advances in web and network technologies, and information management* (pp. 198–209). Springer: Berlin; Heidelberg.
- Allan, J. et al. (2003). Challenges in information retrieval and language modeling: Report of a workshop held at the center for intelligent information retrieval, University of Massachusetts Amherst, September 2002. *SIGIR Forum*, 37(1), 31-47. Retrieved October 20, 2016, from <https://ris.utwente.nl/ws/portalfiles/portal/6552134>
- Allott, N. (2013). Relevance theory. In Capone, A., Piparo, F. L., and Carapezza, M. (Eds.), *Perspectives on Linguistic Pragmatics* (pp. 99-130). Springer: Berlin. Retrieved October 20, 2017, from [http://folk.uio.no/nicholea/papers/Draft for Allott, N. \(forthcoming\). Relevance theory. In A. Capone, F. Lo Piparo & M. Carapezza \(Eds.\), Perspectives on Pragmatics and Philosophy. Springer.pdf](http://folk.uio.no/nicholea/papers/Draft for Allott, N. (forthcoming). Relevance theory. In A. Capone, F. Lo Piparo & M. Carapezza (Eds.), Perspectives on Pragmatics and Philosophy. Springer.pdf)
- Auer, P. (2009). Context and contextualization. In Jef Verschere & Jan-Ola Ostman (Eds.) *Handbook of Pragmatics Highlights (HoPH): Vol. 1. Key notions for pragmatics* (pp. 86- 101). Amsterdam; Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Bazire, M. and Brezillon, P. (2005). *Understanding context before using it*. Proceedings of CONTEXT, 29–40, Springer-Verlag. Retrieved October 20, 2016, from <http://www-poleia.lip6.fr/~brezil/Pages2/Publications/CXT05-MB-PB%28LNCS3554%29.pdf>
- Beynon-Davies, P. (2011). *Significance: Exploring the nature of information, systems and technology*. London: Palgrave Macmillan.
- Blair, D. C. (2006). *Wittgenstein, language and information: Back to the rough ground!*. Dordrecht: Springer.
- Braga, A. & Logan, R. K. (2017). Communication, information and pragmatics, In Mehdi Khosrow-Pour, D.B.A (Ed.) *Encyclopedia of information science and technology* (4th. ed. pp. 1186-1195). Hershey PA: IGI Global.

- Brier, S. (2006). The foundation of LIS in information science and semiotics. *Library Ideas*, 1. Retrieved July 20, 2017, from <http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download?doi=10.1.1.644.1747&rep=rep1&type=pdf>
- Bussmann, H., Trauth, G., & Kazzazi, K. (1996). *Routledge dictionary of language and linguistics*. London; New York: Routledge. Retrieved July 12, 2013, from <http://faculty.ksu.edu.sa/alwadani/The%20Library/English%20books/Routledge%20-%20%20Dictionary%20of%20Language%20and%20Linguistics.pdf>
- Currie, A.- M., Cohan, J., & Zlatić, L. (2000). *Linguistic approaches in information retrieval of medical text*. In James A., et al. (Eds.). *Proceedings of the Georgetown University Round Table on Languages and Linguistics (GURT)*, (pp. 220-233). Washington DC: Georgetown University Press. Retrieved May 29, 2013, from <http://www.lztranslation.com/pdf/InformatRetrieval.pdf>
- Engerer, Volkmar (2014). Exploring interdisciplinary relations between linguistics and information science from the 1960s to today: A Tredinnickian perspective. Manuscript submitted for publication. Retrieved December 1, 2014, from https://www.academia.edu/7606894/Exploring_interdisciplinary_relations_between_linguistics_and_information_science_from_the_1960s_to_today._A_Tredinnickian_perspective
- Faghih, E. & Ansari, M. J. (2013). Pragmatics effect on English writing ability among high school students. *Journal of English Language Teaching and Learning*, 5(11), 31- 52. Retrieved December 25, 2013, from http://elt.tabrizu.ac.ir/issue_120_121_Volume+5%2C+Issue+11%2C+Autumn+2013%2C+Page+1-180.html
- Farlex, Inc.* (2013). Pragmatic. In the free dictionary. Retrieved November 10, 2013, from <http://www.thefreedictionary.com/pragmatic>
- Farlex, Inc.* (2014). Pragmatic. In the free dictionary. Retrieved November 10, 2013, from <http://www.thefreedictionary.com/pragmatic>
- HarperCollins Publishers (2017). Pragmatics. In *Collins English Dictionary*. Retrieved February 15, 2017, from <https://www.collinsdictionary.com/dictionary/english/pragmatics>
- HarperCollins Publishers (2017). Semiosis. In *Collins English Dictionary*. Retrieved January 16, 2017, from <https://www.collinsdictionary.com/dictionary/english/semiosis>
- Houghton Mifflin Harcourt Publishing Company (2011a). Pragmatic. In the *American Heritage Dictionary of the English Language*. Retrieved October 15, 2013, from <http://ahdictionary.com/word/search.html?q=pragmatic>
- Houghton Mifflin Harcourt Publishing Company (2011b). Pragmatics. In the *American Heritage Dictionary of the English Language*. Retrieved October 15, 2013, from <http://ahdictionary.com/word/search.html?q=pragmatics>
- Houghton Mifflin Harcourt Publishing Company (2013). Pragmatics. In the *American Heritage Dictionary of the English Language*. Retrieved January 20, 2014, from <http://ahdictionary.com/word/search.html?q=pragmatics>
- Houghton Mifflin Harcourt Publishing Company (2016a). Pragmatic. In the *American Heritage Dictionary of the English Language*. Retrieved February 26, 2017, from <http://ahdictionary.com/word/search.html?q=pragmatic>
- Houghton Mifflin Harcourt Publishing Company (2016b). Pragmatics. In the *American Heritage Dictionary of the English Language*. Retrieved February 26, 2017, from <http://ahdictionary.com/word/search.html?q=pragmatics>
- Ibekwe-SanJuan F. & Dousa T. M. (2014). *Theories of information, communication and knowledge: A multidisciplinary approach*. London: Springer.
- Ingwersen, P. (1992). *Information retrieval interaction*. London: Taylors Graham.
- International Pragmatics Association (IPrA) (n. d.). *IPrA > Pragmatics ONLINE: Archive in open access*. Retrieved January 20, 2014, from http://ipra.ua.ac.be/main.aspx?c=*HOME&n=1362

- International Pragmatics Association (IPrA) (n. d.). [IPrA > Pragmatics \(quarterly\)](#): Quarterly Publication of the International Pragmatics Association. Retrieved January 20, 2014, from http://ipra.ua.ac.be/main.aspx?c=*HOME&n=1267
- International Pragmatics Association (IPrA) (n. d.). [IPrA](#). Retrieved January 20, 2014, from <http://ipra.ua.ac.be/>
- Jaszczolt, K. M. (2012). Delimitation of pragmatics: Paradigms, myths and fashions. A response to Bara. *Intercultural Pragmatics*, 9 (1), 103-112. Retrieved October 20, 2013, from <http://people.ds.cam.ac.uk/kmj21/Bara.Response.6Jan12.pdf>
- Jilín, L. (2005). A brief introduction to pragmatics. Retrieved January 1, 2014 from http://www.lintroduction.com/Article_Print.asp?ArticleID=217.
- K Dictionaries Ltd (2017) & Random House, Inc. (2005). Pragmatics. In Random House Kernerman Webster's College Dictionary. Retrieved February 26, 2017, from <http://www.kdictionaries-online.com/DictionaryPage.aspx?ApplicationCode=18#&&DictionaryEntry=pragmatics&SearchMode=Entry>
- Leech, Geoffrey N. (1983). Principles of pragmatics. New York: Longman Inc.
- Liew, A. (2007). Understanding data, information, knowledge and their Inter-Relationships. *Journal of Knowledge Management Practice*, 7 (2), 102-122.
- Lolli, F. M. A. (2013). Semantics and pragmatics in actual software applications and in web search engines: Exploring innovations. *International Symposium on Language and Communication: Exploring Novelties*, vol. 3, 955-962. IICS, 2013, Turkey. Retrieved July 24, 2016, from <https://arxiv.org/ftp/arxiv/papers/1307/1307.0087.pdf>
- Mansourian, Y. (2008). Contextual elements and conceptual components of information visibility on the Web. *Library Hi Tech*, 26(3), 440-453. Retrieved November 20, 2013, from <http://www.emeraldinsight.com/doi/pdfplus/10.1108/07378830810903355>
- Mey, Jacob L. (2001). Pragmatics: An introduction. (2nd. ed.). Malden, MA : Blackwell publishing.
- Mingers, J. (1995). Information and meaning: foundations for an intersubjective account. *Information Systems Journal*, 5(4), 285-306.
- Moeschler, J. (2007). Pragmatics today: Lecture 1 (29 October 2007). Retrieved July 7, 2013, from <http://www.unige.ch/lettres/linguistique/moeschler/enseignements/belgrade/cours1-print.pdf>
- Ng, K. B. (2002). The applicability of universal pragmatics in information retrieval intercation: A pilot study. *Information Processing and Management*, 38(2), 237-248.
- Nöth, W. (1995): Handbook of semiotics. Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press.
- Oxford University Press (2017). Forma. In English Oxford Dictionaries. Retrieved October 17, 2017, from <https://en.oxforddictionaries.com/definition/forma>
- Oxford University Press (2017). Information. In English Oxford Dictionaries. Retrieved March 17, 2017, from <https://en.oxforddictionaries.com/definition/information>
- Oxford University Press (2017). Qualia. In English Oxford Dictionaries. Retrieved June 17, 2017, from <https://en.oxforddictionaries.com/definition/qualia>
- Oxford University Press (2017). Semiosis. In English Oxford Dictionaries. Retrieved Mey 17, 2017, from <https://en.oxforddictionaries.com/definition/semiosis>
- Peters, J. D. (1988). Information: Notes toward a critical history. *Journal of Communication Inquiry* [online], 12 (2). 9- 23. Retrieved March 17, 2017, from <http://www.mdpi.com/2078-2489/2/3/510/pdf>
- Semiotics (n. d.). In Aryanpour dictionary. Retrieved July 15, 2017, from <https://aryanpour.com/English-to-Farsi.php>
- Sieg, A., Mobasher, B., Burke, R., Prabu, G. & Lytinen, S. (2005). Representing user information context with ontologies. *Proceedings of HCI International Conference*, Las Vegas, Nevada, 210-217. Retrieved November 20, 2013, from <http://maya.cs.depaul.edu/mobasher/papers/arch-uahci05.pdf>
- Singh, M. P. (2002). The pragmatic web. *IEEE Internet Computing*, 6(3), 4-5. Retrieved March 16, 2016, from <https://www.csc2.ncsu.edu/faculty/mpsingh/papers/columns/bi-6-3-02.pdf>.

- Talja, S., Keso, H., & Pietilainen, T. (1999). The production of context in information seeking research: a metatheoretical view. *Information Processing and Management*, 35(6), 751-763.
- Vallet, D. (2007). Personalized information retrieval in context using ontological knowledge. (Doctoral dissertation). Retrieved January 20, 2014, from http://ir.ii.uam.es/msc/DEA_dvallet.pdf
- White, H. D. (2015). Co-cited author retrieval and relevance theory: Examples from the humanities. *Scientometrics*, 102(3), 2275-2299. Retrieved December 8, 2016, from <http://cyber.sci-hub.bz/MTAuMTAwNy9zMTEwOTIwMDE0LTE0ODMtNA==/white2015.pdf>
- White, H. D. (2017). Relevance theory and distributions of judgments in document retrieval. *Information Processing and Management*, 53(5), 1080-1102.
- [Wikimedia Foundation, Inc.](https://en.wikipedia.org/wiki/Pragmatic_web) (2016). Pragmatic web. In the Wikipedia: The free encyclopedia. Retrieved March 16, 2017, from https://en.wikipedia.org/wiki/Pragmatic_web
- [Wikimedia Foundation, Inc.](https://en.wikipedia.org/wiki/Information) (2017). Information. In the Wikipedia: The free encyclopedia. Retrieved June 16, 2017, from <https://en.wikipedia.org/wiki/Information>
- Yakin, H. S. M., & Totu, A. (2014). The semiotic perspectives of Peirce and Saussure: A brief comparative study. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 155, 4 – 8.
- Yan, X. - S. (2011). Information science: Its past, present and future. *Information*, 2 (3), 510- 527.
- Yule. G. (1996). *Pragmatics*. Oxford: Oxford University Press.

COPYRIGHTS



© 2020 by the authors. Licensee SCU, Ahvaz, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)